



دولت می‌باشند. آنچه که بایستی به جای آن انجام گیرد، خط‌مشی استوار دمکراسی است. در غیر این صورت در داخل و خارج از رویارویی با خطرات بزرگ در امان نخواهد ماند.

جوانان، زندانی‌های آزاد شده، خلق و روشنفکران را به مشارکت در DTP (جنبش جامعه دمکراتیک) دعوت می‌نمایم. می‌توانید هزاران انسان را به جنبش ملحق سازید. این حرکتی جدید از دمکراسی است. گرایش نوین ترکیه است. بایستی هر کس سریعاً با آهنگ این مرحله سازگار شود. ترکیه در مرحله‌ای از آزمون دمکراسی قرار دارد. پس از ۱۷ سپتامبر ترکیه به مرحله جدیدی از دمکراسی می‌رسد. والرستین می‌گوید که: داده‌های اجتماعی قدیمی را پاره کنید. من هم به همه روشنفکران ترکیه می‌گویم که داده‌های اجتماعی قدیمی‌تان را کنار گذاشته و سریعاً به مرحله دمکراتیزاسیون پای بگذارید.

آمریکا موقعیتش را در خاورمیانه تغییر داده است. نجف یکی از نمونه‌های این امر است. احتمال دارد که کرکوک هر لحظه منفجر شود. راه پیشگیری از این کار تعمیق خط‌مشی دمکراتیک است. دفاعی صحیح و جنبش راستین از جامعه‌ای دمکراتیک می‌تواند چیزهای بسیاری را تغییر دهد.

**به امید موفقیت جنبش شهروند آزاد**

**با تقدیم سلام و احترام**

**عبدالله اوجالان**

**امرالی**

نام کتاب: **شهروند آزاد**

ترجمه: **مرکز مطبوعاتی PJAK**

چاپ: **اول**

تاریخ چاپ: **۲۰۰۶/۷/۱**

انتشارات: **مرکز مطبوعاتی PJAK**

چاپخانه: **آزادی**

۳. تقابل همه جانبه با فشارهای جنسیتی در جامعه و

گذار از آن

۴. پذیرش مدل جامعه اکولوژیک

۵. چاره‌یابی مسائل اجتماعی بدون بکاربردن عوامل

زور و خشونت؛

یعنی سیاست صلح را پیروی می‌نماید. این موارد را در ماده اهداف به تفصیل تشریح نماید. پروگرام را در این چارچوب تدوین نماید. دومین پیشنهادم: ایجاد مجالس شهروندی آزاد در روستاها، محلات و شهرهاست. نه دمکراسی طبقه فوقانی بلکه دمکراسی خلق، دمکراسی توده‌ای که بعضی‌ها آن را به عنوان دمکراسی رادیکال می‌خوانند، یعنی در هر جایی دمکراسی مشارکتی اساس گرفته می‌شود. با اصول بازدارنده پالیاتیو و ماکیاویلیستی دولت رفرمیزه نمی‌گردد و چاره‌یابی حاصل نمی‌شود. در سالهای ۱۹۲۰ چاره‌یابی رادیکال، مدل جمهوریت بود. همانگونه که در سال‌های ۱۸۴۵ نیز بهترین مدل تنظیماتی بود. در سالهای ۱۹۲۰ نیز شیوه چاره‌یابی رادیکال مدل جمهوریت بود. امروزه نیز چاره‌یابی تحول دمکراتیک جمهوریت است. خط‌مشی پیشنهادی من اینست. تنگه‌ای که جمهوریت پس از ۸۰ سال در آن گرفتار شده است، بسیار آشکار است. جمهوریت تخریب شد، به انحراف کشیده شد. عامل تنگنایی جمهوریت پس از ۸۰ سال، انحراف ذهنیتی است. همچنین دمکراسی را به بازی می‌گیرند. امروزه گفته‌هایی که ظاهراً برای حفظ دولت سر داده می‌شوند، بزرگ‌ترین موانع در قبال

## شهروند آزاد

عبدالله اوجالان

اینگونه در ارتباط با دمکراسی انجام خواهیم داد. شرف و ناموس اینست. این را در دفاعیهام تشریح نمودم. به دادستانها احتیاجی نیست. ما می خواهیم در قبال اربابان، خانها و باندگرایان، شهروند جمهوری علمی باشیم. با حساسیت در مورد دمکراسی عمل می نماییم. خواهان زبان و فرهنگ خویش هستیم.

فقدان دمکراسی داخلی احزاب در ترکیه، مشکل اصلی همه احزاب است. مادام که دمکراسی درون حزبی حاصل نشود، سیاست دمکراتیزه نخواهد شد و مادام که سیاست نیز دمکراتیزه نگردد جامعه دمکراتیزه نگردد و اگر جامعه نیز دمکراتیزه نگردد دولت نیز دمکراتیزه نخواهد شد، همه این موارد به هم وابسته اند. مدل اساسنامه ای که من پیشنهاد کرده ام، دمکراسی درون حزبی را توسعه می دهد. می توان کانونها و دفاتر سیاسی و اجتماعی زیادی را تشکیل داد. می توان کانونها و اتحادیه های مربوط به کارگران، روستاییان، زنان، جوانان، اکولوژی، سیاسی و اقتصادی تشکیل داد. محدوده وظایف و اختیارات رهبری و دبیر کلی را بسیار شفاف از هم متمایز کنید. رهبری فعالیت های تئوریک و نیرومندی را انجام می دهد. اینک برای بخش اهداف پروگرام ۵ عنوان پیشنهاد می نمایم:

۱. حفظ و شناخته شدن موجودیت های فرهنگی و آزادی بیان
۲. عدم پیشگیری از دمکراتیزاسیون و از میان برداشتن موانع

## رهنمودهای رهبری

جهت تشکیل دولت، تلاش برای ایجاد بردگی است.

### شهروندی

با نگاهی به سیر پیشرفت های تاریخی مشاهده می کنیم که از عضویت فرد در اولین قبیله گرفته تا عضویت در اولین جامعه شهر دولت و از آنجا تا تابعیت اولین امپراطوری و نیز عضویت در گروه های دینی و طریقتی مشترک، فردی که وجوه گوناگونی را تجربه کرده، صرفاً در سیستم دولتی بورژوازی به گسترده ترین عرصه عملکردی گام نهاده است. این اصطلاح [شهروندی.م] که به عنوان شهروندی جمهوری به گونه ای فراگیر مطرح گردید، ماهیتاً به معنای عضویت در یک دولت است؛ که صحیح ترین برداشت نیز همین است. در غیر این صورت، عضویت در عشیره و یا امتی دینی و یا بردگی در یک امپراطوری با شهروندی پیوند و مطابقت ندارد. یکی از جنبه های لازمه

ظاهر نشوند. بخوبی سنگربندی نمایند مستقر شوند. پشتوانه‌های لجستیکی‌شان را در شهرها به خوبی تقویت نمایند. در هفته گذشته از مسئله شهروندی آزاد بحث کرده بودم. بلافاصله کمیته‌های آن تشکیل گردند. در قالب کمیته‌های صلح، دمکراسی و شهروندی آزاد آن را ترتیب دهند. این کمیته‌ها می‌توانند در جاهایی که مستقرند در میان نیروهای دولتی و دفاع مشروع خلق میانجیگری نمایند. اجازه عملیات‌های اشتباه را به نیروهای دفاع مشروع نخواهند داد.

کردها سریعاً به دمکراتیزاسیون نیازمندند. بایستی دمکراسی مان را ایجاد کنیم. شهروندان آزاد صاحبان آگاه جمهوریت هستند. بایستی در قبال شهروندی آزاد کردها در جمهوریتی باثبات و با استقرار مانع سازی نمایند. پیشگیری از آن به معنای جنگ خواهد بود. جوانان می‌خواهند به دانش شهروندی مجهز شوند. به این کار کمک نمایید. در قبال اربابی، فئودالیسم و دولت متکی بر رانت‌خواری درپی جمهوریتی بر پایه آزادی هستیم. در قبال دولت ارتجاعی فئودال خواه ترک باشد و یا کرد، مقاومت خواهیم کرد. جمهوریت ترک و کرد نمی‌شناسد. جمهوریت از آن خلق‌هاست.

آپو خواهان دمکراسی است، خواهان اتحاد است، اما چگونه؟ بایستی آنگونه که عبادت می‌نمایید بر روی این مسئله بحث و گفتگو نمایید. به صورت همیشگی و پیوسته بحث کنید. در روستاها و محلات و... گفت‌وگو را شروع خواهید کرد، کلمه به کلمه و به درستی در این باره به بحث بپردازید. جوانان هم بایستی مدام بحث نمایند. فعالیتی

شهروندی این است که حداقل به برابری حقوقی اعتقاد دارد. این برابری در عضویت همه جوامع دیگر به آسانی شناخته نمی‌شود. هر چند که ماهیتش پیشرفت چندانی هم در راستای آزادی به خود ندیده باشد، اما شهروند بودن گامی بی‌نهایت مثبت و پیشرفته است. مسئله مهم، پرکردن محتوای آن با ارزش‌های جمهوریت است. این موارد با بلوغ فردی در موضوعات بنیادینی نظیر آزادی‌ها، روشنفکری و مشارکت سیاسی حاصل می‌گردد. دمکراسی برای خلق و شهروندی آزاد برای فرد به‌عنوان اساسی‌ترین اصطلاح در راس نهادهایی که اهمیت سیاسی روز آن در حال افزایش است، قرار می‌گیرد.

در طول تاریخ همه اتوریتته‌های اجتماعی به تناسب منافع خویش بر روی فرد سیاستی انفعالی را اعمال کرده‌اند. هدف از این کار سازگار ساختن فرد با عرف و قوانین جوامع خویش بوده است. از اسطوره‌ها و زندان‌ها گرفته تا همه نهادهای مجازات‌کننده مادی و عرصه‌های دین‌مدار؛ هدف اساسی‌شان تعیین جایگاه فرد بر طبق منافع خویش و وادار ساختن وی به پذیرش آن و ایجاد حاکمیت مدیریتی بر روی وی می‌باشد. سیاستی که در شرایط جامعه کاپیتالیستی از طریق دولت بر فرد اعمال می‌گردد، به مراتب پیچیده‌تر گشته است. صرفاً به مکلف ساختن فرد به سربازی و مالیات‌هایی که پیش‌رویش نهاده‌اند بسنده نکرده؛ فرد را مطیع ایدئولوژی رسمی می‌سازد که به مراتب چیزی کمتر از دگماهای دینی نمی‌باشد. در تلاشند که با امکانات تکنیکی و صنعتی، شهروندی انتزاعی را ساخته و پرداخته نمایند که شیرازه ذهنی و

روحش پیشاپیش طرحریزی گشته است. این نهادی‌نگی را که از آن به عنوان بردگی معاصر تعبیر می‌شود اینگونه گسترش می‌دهد. در اصل ظهور فردی عاری از دگماهای غریزی که در بدو زایش کاپیتالیسم هدف بود با شیوه‌های زیرکانه و پنهانی تر وارونه می‌گردد. بویژه در سایه فناوری‌های ارتباطاتی دیوآسا، چنان جامعه و فردی غریزی را به بار می‌آورند که در هیچ مقطعی از تاریخ مشاهده نشده است. بزرگ‌ترین خطر از اینجا نشأت می‌گیرد. می‌خواهند که جنون فرد پرستی را با جنون غریزه‌گرایی اجتماعی متعادل سازند.

بزرگ‌ترین معضل و بحث‌های سیستم مدنی کاپیتالیستی در این مرحله تعادل روی می‌دهند. شهروند در هاله سرشت طبیعی خویش به چه میزانی یارای تحلیل سرنوشت خود با زبان، فرهنگ، آگاهی اعتقادی و امیدهای آینده آزاد خویش دارا است؟ جامعه رسمی به چه میزانی با قالب‌های خویش حاکمیت ایجاد خواهد کرد؟ نهادهای جامعه مدنی، حقوق بشر و محیط زیست به عنوان نهادهای مطرح غیر دولتی در این مرحله سعی می‌نمایند که تعریف نوینی از شهروندی را ارائه دهند. برخوردهای طریقتی گنوستیک و میستیک که در طول تاریخ در چنین مراحل بسط یافته‌اند را نیز می‌توان به عنوان ابراز واکنش فرد به نظام و جستجوی موقعیتی تنفسی کمی بیشتر از قبل برای وی ارزیابی نمود. گفت‌مان و تشی جدی در میان هویت شهروندی تحمیلی از سوی وسیع‌ترین و طرحریزی شده‌ترین اتوریتیه طبقات فوقانی جامعه و هویت شهروندی آزادی که جامعه مدنی در تلاش برای یافتن تعریفی از آن

اگر رابطه‌ای با عراق، بارزانی و طالبانی ایجاد شود، صرفاً بر اساس شناختن حقوق دمکراتیک، آزادی خواهی و مساوات طلبانه‌مان خواهد بود. با ایران نیز به همین شیوه انجام پذیرفتنی است. هدف، ایجاد جنبش شهروندی آزاد و دمکراتیک است. این تلاش برای مخالفت با دولت نیست، دمکراسی و تشکیل کمیته حقوق به منظور تخریب دولت شکل نمی‌گیرند. مانند بارزانی و طالبانی نیز مسئله اتونومی را نیز تحمیل نمی‌کنیم. شهروندی آزاد و برابر را تحمیل می‌کنیم.

اینک من مبادی‌ام را بیان می‌کنم. از این پس سیستم من اینست: هر کس در هر جایی که خواهان نامزد شدن است اینکار را بر اساس منافع خلق در آنجا انجام خواهد داد. در هر جایی که خواهان دستیابی به پست ریاست سازمان یا نامزد انتخاباتی باشی به آنجا رفته و به خاطر خلق در آنجا فعالیت خواهی کرد. شب و روز مبادی دمکراسی، آگاهی حقوقی و معیارهای انقلاب جمهوری را اساس خواهی گرفت. در روشنگری افکار عمومی خلق فعال بوده، با خلق سازگار شده و خلق را در آنجا سازماندهی خواهی کرد. نمی‌گویم سازمان‌های غیر قانونی و سری تشکیل دهید. مدل پیشنهادی من سازمانی باز و قانونی خواهد بود که طبیعتاً اینها هم با روح قوانین تناقض ندارند. اگر کسی ادعای روشنگری دارد و می‌خواهد مدیر باشد بایستی همه این موارد را انجام دهد. طبیعتاً اینها از ملزومات شهروندی آزاد است.

خطاب من به جوانانی که در کوه‌ها هستند این است که: تدابیر دفاعی خویش را به خوبی اتخاذ نمایند. یعنی دگر بار شمدین ساکیک‌ها

نیازهای خلق را ایجاد نمود. چنین کاری به دست شخصیت‌هایی که دارای مواضع دمکراتیک باشند، پیاده خواهد شد. در این حالت آشور دوم، فلسطین دوم و قتل‌عام‌های ایونی و ارامنه رخ نخواهد داد. در هر چهار بخش سیستم دمکراتیک‌شان را توسعه دهند؛ از دیگر سو سنت دولت دسپوتیک را بسوی تحول دمکراتیک سوق دهند.

اگر آحاد خلق سازماندهی شوند، کسی نمی‌تواند آن را با قتل‌عام‌ها روبرو ساخته و با فقر و گرسنگی تادیش کند. ملی‌گرایی یعنی همان فقدان آزادی‌ها در نماد دولت از قرون اولیه تا به حال است. تلاش برای تشکیل دولت، تلاش برای ایجاد سیستم بردگی است. اما با دولت بورژوایی کردی مخالف نیستم، منتهی ما دمکراسی را بر آن تحمیل می‌کنیم. دولت آلت هسته‌ای اقتدار است؛ دولت نه قدرت نجات خلق را دارد و نه می‌تواند دمکراسی را پیاده سازد. اعراب از ۲۳ دولت برخوردارند، آفریقایی‌ها هم دول زیادی دارند، اما بیش از همه آنان سرکوب می‌شوند. دولت به خودی خود فاقد نقش‌رهایی بخشی است. بلای جان جامعه است. کسی رویداد سرطانی و غده‌ای دولت را تحلیل نمی‌کند. هدفی به نام تشکیل دولت نداریم. ظهور ما، اعتلای جنبش شهروندی آزاد است. موضوع دولت در تئوری من جای ندارد. جریان‌ات دولت‌پرست کرد به آفت جامعه تبدیل خواهند شد. خون و آشوب را به همراه خواهد داشت. ملی‌گرایی، ملی‌گرایی را تغذیه می‌نماید. من تا به آخر به دمکراسی معتقدم. کردها در میان خود دمکراسی را ایجاد نمایند، ترکیه را نیز دمکراتیزه نمایند.

است، ایجاد شده و می‌توان انتظار داشت که این امر به زایش هویت ایدئولوژیکی نوینی با قابلیت جهت‌دهی پیشرفت مدنیت جدیدی کمک نماید. بویژه آگاهی صحیح بر شکست گفتمان تنگ‌نظرانه و اغلب اقتصاد محور مارکسیسم و تلاش‌هایش برای دستیابی به هویت و از سوی دیگر اتکا بر تحلیلات همه‌جانبه اجتماعی و ابزارهای پیشرفته دانش و فناوری می‌تواند مباحث مرحله جدید را به موفقیت بیشتری نایل گرداند.

جمهوریت نیز علی‌رغم برخورداری از ارگانهای مدیریتی متکی بر انتخابات، به دلیل نبود پوشش انتخابات مشارکتی همه‌گیر شهروندان و مساعبد بودن عرصه‌اش برای مانور صاحبان قدرتی از پیش مشخص شده کاراکتر (شاخصه) دمکراتیکش را محدود می‌نماید. همچنانکه هر جمهوریتی دمکراتیک نیست، هر دمکراسی‌ای نیز الزاما جمهوریت نمی‌باشد. حتی نظام‌های سلطنتی دمکراتیک نیز می‌توانند وجود داشته باشند. آنچه که در اینجا بیشتر برای دمکراسی تعیین‌کننده است؛ برخورداری از شاخصه‌هایی از قبیل مد نظر قرار دادن منافع عموم شهروندان، ارائه امکانات برای تعیین خط‌مشی سیاسی به شهروندان، کنترل انتخاب شهروندان در امور اجرایی، آزمودن سیستم از طریق انتخابات در فواصل منظم و شیوه سیاست‌پردازی فعال آن است. از این لحاظ در مقایسه با دیگر روش‌های مدیریتی ای که تا به امروز رواج داشته‌اند به‌عنوان بهترین شیوه مدیریتی مورد ارزیابی قرار گرفته و به نظر می‌رسد که تا ظهور شیوه‌ای بهتر این صفت را به یدک خواهد

کشید. علیرغم برخورداری از چنین تعریفی، مسائل آن بیشتر ریشه در امور اجرایی و عملی دارند.

طبقه بورژوا علی‌رغم پذیرش جمهوریت و استقبال از آن در گسترش دموکراسی نیز با همان شتاب تمایل نشان نداده است. زیرا می‌داند که دموکراسی، اقتدار طبقاتی را تا حد زیادی محدود می‌نماید.

هر زمان که نظام در پی دستیابی به سود افراطی است نهادهای دموکراتیک را به تمامی به رکود می‌کشاند. هنگام رویارویی با بحران‌های شدید و فروپاشی نیز برای متلاشی نگشتن کلی سیستم خود، بیشتر به راه‌حل‌های دموکراتیک نزدیک می‌گردد. طبقه‌ای دموکراسی‌اش را بیشتر گسترش می‌دهد که دارای ویژگی‌های اعتماد به خود و آگاه به اقلی سیاسی و آزمون است. طبقه بورژوازی اروپا با نشان دادن این استعداد از خود توانسته است که به گسترده‌ترین پروژه و نهادهای دموکراسی در طول تاریخ نیرو دهد. به اندازه تقابل با کهنه‌ترین پس مانده‌های اجتماعی، در قبال جناح‌های اجتماعی مختلف که مدعی نمایندگی تجدد هستند نیز به یمن آزمون‌های نمایندگی دور و درازش و تحلیل صحیحش از رابطه سیاست قدرت و نیز با تجارب انقلابی بسیار غنی‌اش، قادر به اثبات برتری خویش گشته است. در حالی که اروپا با عملکردهای خود به عنوان رژیم گسترش دهنده ساختارهای دموکراسی سرآمد می‌گردد، رفته رفته به موقعیت یکی از تمدن‌های مدرن مورد هدف نیز تبدیل می‌گردد. از این منظر نام بردن از عصر ما به عنوان **عصر تمدن دموکراتیک** بیان یک حقیقت است.

اسرائیل و فلسطین، آن دو را به چه سرنوشتی دچار ساخته است، برهمگان روشن است. عواقبی که در ملی‌گرایی ترک، عاید ترکیه شد نیز در میانه‌ها، ملی‌گرایی انورپاشا، امپراطوری عثمانی را به نابودی کشاند.

می‌گویند که "آپو با دولت جنوب‌جنوب کردستان مخالف است". مسئله مخالفت کردن و یا نکردن نیست. دولت عرفاتی و یا دولت اسرائیلی، نتیجه‌ای جز تخریب‌نا دارد. ملی‌گرایی هر دو خلق را نیز مسموم ساخته است. ملی‌گرایی کردی را که در پی انجام آن هستند نیز به دولت عرفات شباهت دارد. این امر باعث وقوع قیام‌ها خواهد گشت. همان ذهنیت خواهان تشکیل دولتی به دست ملی‌گرایان کرد در عراق است. اساساً من از این به عنوان اسرائیل دوم نام برده بودم؛ می‌توان آن را فلسطین دوم نیز خواند. نتیجتاً با ملی‌گرایی عرب، عجم و ترک فضای تنش ایجاد خواهد شد. اما نتیجه این کار چه خواهد شد؟ مرحله نوین کاپیتالیسم جهانی با ریخته‌شدن خون خلق‌ها توسعه خواهد یافت. بایستی از این گذار شود. این تز امپریالیسم گلوبال است. خواستم مرحله جدید را با پرداختن به بعضی از جزئیاتش تشریح نمایم. برای اینکه به سرنوشت ارامنه و ایون‌های قرن نوزدهم در نظام جدید دچار نگردیم بایستی خط مشی دموکراتیک را تعمیق داده و نهادینه سازیم. کنگره خلق تلبور این خط مشی است. KONGRA GEL فرماسیون سیاسی اساسی چاره‌یابی دموکراتیک است. می‌توان در کنگره هر گونه نمادی از کمون‌ها گرفته تا اتحادیه‌های متناسب با



به ظرم مجلس شهروند آزاد می‌توانست شروع به کار نماید. در این حالت می‌توانستید از سویی واقعیت‌های اجتماعی تاریخی را آشکار ساخته و از دیگر سو خلق را فوق‌العاده سازماندهی نمایید. کسی نمی‌تواند در این موارد انگشت اتهام جدایی طلبی رابه سوی شما دراز کند و نمی‌تواند آن را نقض قوانین بخواند. جمهوری‌یتی که مصطفی کمال عمرش را به پای آن صرف کرد، جامعه را به سوی طریقت‌گرایی سوق می‌دهد. شهروند آزاد ماهیت انقلاب جمهوری‌یت و مجلس شهروند آزاد نیز هسته دمکراسی است. بایستی فلسفه جمهوری‌یت این گونه باشد. اگر برای ابعاد روشنگری مثبت مصطفی کمال احترام قایل باشند، راه شهروندی آزاد را هموار خواهند ساخت.

به طور قطع نمی‌توان با ملی‌گرایی ارتجاعی به نتیجه دست یافت. نتایج به بار آمده از خط مشی ایدئولوژی‌های دینی نیز بر همگان آشکار است. سیاست دین‌مداری، محصول آمریکا است. همه به چگونگی پیشرفت سازمان‌القاعده واقفند. بازتاب ایدئولوژی‌های دینی در ترکیه نیز بر همگان آشکار است.

ملی‌گرایی از خارج بر ترکیه تحمیل می‌گردد. آلمان‌ها برای دست‌یابی بر آسیای میانه، خط مشی ملی‌گرایی را به ترکیه پیوند زدند. ترکیه فاقد چنین ملی‌گرایی بود. این کار را برای ایزوله کردن ترک‌ها و تحمیل جهت‌دهی‌های شان از خارج انجام دادند. مصطفی کمال می‌خواست که در آناتولی، میهن دوستی راستین پیاده نماید؛ میزان موفقیتش در این مورد جای بحث است. اینکه عواقب ملی‌گرایی

اساسی‌ترین بعد مهم دمکراسی، فراتر از ساختار مدیریتی‌اش، برآمده از شیوه چاره‌یابی آن در حل مسائل اجتماعی است. تا به حال همه رژیم‌های مدیریتی تا هنگام رسیدن به توازن با نیرویی مخالف، تصفیه کردن مسائل با بکارگیری زور و یا سرتعظیم فرود آوردن، آن را به عنوان قاعده‌ای اساسی پیروی نموده‌اند. کمایش منطق کلاسیک تاریخ همیشه اینگونه بوده است. حل آنکه شیوه چاره‌یابی دمکراتیک، تأمین و پیشبرد حقوق، امنیت زندگی، آزادی، توسعه، تحول و موجودیت تاریخی ضعیف‌ترین‌ها را نیز در چارچوب‌های ممکن با ارائه برخورد‌های نوین برقرار ساخته و قادر به جوابگویی بسیاری از مسائل بحث‌برانگیز و تنش‌زا گشته است. اساساً برتری اروپا با این شیوه چاره‌یابی‌اش از نزدیک مرتبط است. از هر زاویه‌ای که نگریسته شود به دلیل اینکه مدلی انسانی‌تر و علمی‌تر بوده و منافع همه شهروندان را مد نظر قرار می‌دهد، قطعاً سودمندترین سیستم چاره‌آفرین است. سطح دانش و نیروی تکنولوژی موجود بشریت نشان می‌دهد که بدون نیاز به انقلاب‌های خونین قادر به چاره‌یابی هر مسئله‌ای با منشورهای دمکراتیک است.

به تعبیری برای اجراشدن کامل دمکراسی، سطح پیشرفت علم و تکنولوژی مورد نیاز برای اولین بار به سقف مورد نیاز نزدیک گشته است. به بیانی دیگر اگر سطح دانش و تکنولوژی با سیستمی صحیح و تماماً دمکراتیک عجین گردد، شرایط مادی به میزان لازم برای یافتن راه‌حل برای هر مسئله‌ای مهیا گشته است. شاید در مراحل آنچه که

بیشتر در مورد نظام سوسیالیستی از آن سخن می‌رفت، وجود و یا عدم وجود چنین شرایطی مادی بود. اما برای دمکراسی معاصر تردیدی نیست که شرایط ایده‌آلش مهیا گشته است. این واقعیت حتی با مد نظر قرار دادن تحولات تمدنی اثبات می‌نماید که هر نوع تحولی در جو رژیم دمکراتیک تماماً قابل اجرا و امکان پذیر است.

می‌توان در مورد دمکراسی تعاریف زیادی ارائه داده و به تفصیل درباره شاخصه طبقاتی، صلح‌جویی و آشتی‌طلبی آن بحث نمود. می‌توان پیشرفت تئوریک و عملی آنرا عمیقاً تشریح کرد. شاید گفته شود که دمکراسی به تنهایی سیستمی تمدنی نیست. ولی می‌توان گفت که برای اولین بار در گسترده‌ترین سطح برای همه خلق‌ها و فرهنگ‌ها به رغم تفاوت‌های ایدئولوژیکی، اقتصادی و سیاسی فرصت پیشرفت و رقابت در فضایی آرام هر چند که کم هم باشد حاصل شده است. بیان اینکه در پایان سده بیستم پیروزی دمکراسی قطعی شده و از کاراکنر طبقاتی تنگ گذار نموده، حائز اهمیت بزرگی است. همه دمکراسی‌های اعمالی تا این مرحله مهر طبقه‌ای محدود را بر خود داشته‌اند و می‌توان گفت که هر چند به ظاهر نیز باشد دمکراسی، همه شهروندان رسمی را در بر نگرفته و از شکل مدیریتی بخش محدودی از شهروندان ثروتمند فراتر نرفته است. کمابیش مانند دمکراسی آن واقیعت‌های طبقاتی آن اساس قرار می‌گیرند. اما سیستم دمکراسی‌ای که در اواخر قرن بیستم قطعی گشته در حد قابل توجهی این محدودیت‌ها را پشت‌سر نهاده است، صرفاً به گسترش ظرفیت طبقاتی

سازماندهی جامعه دمکراتیک و با اتکاء به حق دفاع مشروع توسعه دهید.

شهرداری‌ها هم در این فعالیت‌ها تاثیرگذار باشند. جنبش‌های شهروندی و آزادی‌بایستی بلافاصله سازماندهی شوند. اگر در همه این موارد پیشرفتی حاصل نشود، سرانجام به جنگ ختم خواهد شد. اگر آمریکا علیه سازمان فشار اعمال نماید، این نیروی ده هزار نفری به کجا خواهد رفت؟ به اجبار جنگ شعله‌ور خواهد شد.

هنگامی که مسئله کرد را تحلیل می‌نماییم، بایستی بر ۶ حالت اقتدار واقف بود. اولین حالت: نظامی، دومی: سیاسی، سومی: اجتماعی، چهارمی: اقتصادی، پنجمی: روانی و ششمین نیز وضعیت بیواقتدار.

اخیراً اصطلاحاتی را که فوکو نیز به آن پرداخته بود، گسترش می‌دهند. بیواقتدار نوعی از اقتدار است که بر روی نوع بشر اعمال می‌گردد. این آزموده می‌گردد. بر روی ساختار جمعیتی کردها و وفور اعمال می‌گردد. تلاش می‌گردد که کردها را با فقر تادیب نمایند. تلاش می‌شود که همه خلق دیاربکر را با فقر تربیت نمایند. اگر در رسانه‌ها دقت کرده باشید، این مسئله اخیر کارت‌های اعتباری نشانگر آن است. این کار بر عهده AKP گذاشته شده است. باعدم دقت به این موارد چگونه می‌توان به سیاست پرداخت؟ اگر این مسائل تحلیل نشوند، چگونه می‌توان به سیاست پرداخت، چگونه می‌توان شهردار بود؟

می‌خواهم در مورد HPG نیز پیام کوتاهی بدهم. رخدادهای خاورمیانه در میانه‌ها در میانه‌ها. من توانستم که در اینجا از سال ۹۸ به بعد به درستی و مسئولانه رفتار کنم. مخالف تمامیت کشور نیستم. همانطور که می‌دانید در ملاقات هفته قبل گفته بودم که خواهان دموکراسی بر اساس شهروندی هستیم، نه بر اساس اثنیسیته. همچنین گفته بودم که شهرداری‌ها هم می‌توانند در کمیته‌های شهروندی جای بگیرند. شهرداری‌ها در عرض یک ماه بایستی بسیار تلاش کنند. اگر در طول این ۶ سال جنگ رخ نداده است به دلیل رفتار مسئولانه ماست، بدلیل انجام ضروریات و ملزومات امر از جانب ماست. به خاطر حرمت مان در قبال کشور و میهنمان است. من از روی ترس و یا بخاطر عفو این کار را انجام ندادم. بخاطر ساختن روزهای زیباتر این میهن است. به خاطر دموکراسی‌ای استوار، حقوق بشر و به خاطر حقوق فرهنگی کردها تا به آخر دفاع خواهم کرد. به آنها بگویید که این یک ماه را به خوبی ارزیابی نمایند. این همه فداکاری نمودیم. این است که شما رویدادهای سوریه را هم می‌بینید، تا به اینجا کشیده می‌شوند. برای آنجا نیز گفتمان چاره‌یابی دموکراتیک ضروری است. برای ایران نیز بر اساس تمامیت کشور می‌توان راه حل دموکراتیک ارائه نمود.

در دفاعیه‌ی قبلی‌ام برای هر کشوری به صورت خاص مدلی از چاره‌یابی را ارائه کرده بودم. در اینجا در مورد ایران نیز بخش مخصوصی جای داشت. با اساس گرفتن پیامم می‌توانید مبارزه دموکراتیک و صلح‌طلبانه‌تان را در جهت توسعه مدل، پروگرام و

نیز بسنده نکرده است؛ در گسترده‌ترین عرصه‌های بنیادین نظیر اندیشه‌ها، اعتقادات، زندگی فرهنگی، اختلافات اقتصادی و تحزب سیاسی فرصت بیان و سازماندهی را می‌شناسد. همه مخالفان، کم و بیش برخوردار از شانس ایجاد دگرگونی و پیشبرد مقاصد خویش بدون توسل به جبر و زور می‌باشند. در این حالت مبارزه و همبستگی مخالفان در عرصه‌های طبقاتی و ملی، اندیشه و باور، اقتصادی و فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خاتمه نمی‌یابد. روابط و تنش‌ها منجمد نمی‌گردند. صرفاً در اشکال صلح‌جویانه و با پایبندی به قوانین اجرایی رشد و زایش می‌یابند.

### مسئله شهروندی و مسئله ملت

اصطلاح شهروندی، بیان پیوند فرد با دولت است. به تعبیر دیگر به معنای عضویت در دولت است. این اصطلاح، اصطلاحی سیاسی بوده و فاقد هر گونه ارزش اثنیکی و یا ملی است. حال آنکه ملیت تعلق به ملتی خاص را تبیین می‌نماید. پیوند ملی به جامعه‌ای با زبان، تاریخ و فرهنگی مشترک و برخوردار از فرم اجتماعی خاص، مشروط به در بر گرفتن پیوندهای سیاسی نمی‌باشد. الزامی نیست افرادی که از یک ملت می‌باشند اجباراً شهروند همان دولت نیز باشند. چنین چیزی صرفاً می‌تواند با ذهنیت فاشیستی و اتوریته مطلق به اجبار تحمیل گردد.

در پدیده جامعه کرد، افراد علیرغم شهروندی در دولتی که در میان مرزهایش سکونت دارند عضو ملت حاکم آن دولت نمی‌باشند. می‌توانند هویت ملی و اتنیکی خویش را جداگانه ترسیم کرده و اعتلا بخشند. اما قبول هویت رسمی سراسری مملکتی که در آن سکونت دارند و پذیرفتن یک سری از وابستگی‌های ملی‌ای که به نام تمامیت میهن ختم می‌شود، با تعلقات ملی آنان در تضاد نیست. به عنوان مثال گفتن اینکه "من متعلق به ملت ایرانی بوده ولی همزمان یک کردم" نه تنها امری مسئله‌ساز نیست بلکه در برگیرنده بیان هویتی جامع‌تر است. این امر در مورد عراق و ترکیه نیز صادق است. گفتن "من متعلق به خلق و یا ملت ترکیه‌ای هستم"، اما "هویت کردی‌ام را نیز حفظ می‌کنم" واقع‌گرایانه‌تر بوده و به معنای اتفاق نظری مشترک در هویت جامع‌تر و همه شمول است. عدم اختلاط هویت اتنیکی با هویتی ملی‌ای که شامل حال همه مملکت می‌گردد و مد نظر قرار دادن اینکه هر یک از این هویت‌ها معنای خاص به خود را داشته و نیازی به تنش در میان این دو وجود ندارد، به همزیستی آزادانه خدمتی هر چه بیشتر می‌نماید.

یکی از مواردی که می‌خواهم در این مورد به‌عنوان کنسنسوسی مشترک بر زبان آورده و پیشنهاد نمایم این است که کما اینکه در بسیاری از کشورها نیز مشاهده می‌کنیم، درک مسئله در شکل یک میهن به نام یک ملت است. به عنوان نمونه، همان‌گونه که در کشورهایی نظیر سوئد، بلژیک، اسپانیا، روسیه، آمریکا و بسیاری از

خواهند شد. این موارد برای ایران، سوریه و ترکیه هم مسائلی بسیار جدی هستند.

برای جلوگیری از تحمیلات یک‌جانبه آمریکا و اروپا، می‌گویم که پروگرام دمکراسی بنیادین اجرا شود. نمی‌گویم که بالفور هم اجرا شود. این پروگرام را به هر طرف بفرستید. اگر گفتمان آن به موضوع روز تبدیل گردد، طوفان فکری برپا خواهد گردید. هر کس که به من پایبند بوده و مرا دوست دارد، این را اجرا خواهد کرد. قانون اساسی و قوانینی ارتجاعی وجود دارند، بایستی در مقابل آن مبارزه نمود. در عرض یکی دو هفته، یک میلیون انسان خود را برای این کار آماده کنند. این را به هر جا برسانید. در قالب هیئت‌هایی به عراق و سوریه بروید. به جوانان و هواداران برسانید. به اروپا هم خواهید رفت. به سازمان و خلق هم ابلاغ خواهید کرد. اگر مخالفت‌هایی در قبالم وجود داشته باشد و اگر در میان DEHAP هم مخالفت وجود داشته باشد، به من اطلاع دهید. اگر نظراتشان صحت داشته باشند، از آن حمایت خواهم کرد و گر نه آنها را عفو نکرده و رسوا خواهم کرد. نتایج همه اینها را به من ابلاغ کنید. در قبال خودم می‌توانم صبور باشم، اما به خاطر خلق نمی‌توانم تحمل کنم. می‌خواهم به اینها ایست بگویم. از شما انتظار نتیجه دارم. این دین ما برای شکوفایی دمکراسی در قبال خلقمان و خلق ترکیه است. نوروز را بر این اساس به شما تبریک می‌گویم.

است، خطر در میان است. من فلسفه قوانین را می‌دانم. اجرای ناعادلانه قوانین غیر قابل قبول است. بایستی برای این منظور یک میلیون انسان آماده باشد. اگر لازم باشد، مهم نیست که یک میلیون انسان زندانی شود، پنجاه‌هزار انسان هم می‌تواند در این راه کشته شود. این به خاطر شرف خلق مان است. این کار به منظور شهروندی آزاد است. ناحق و بی‌دلیل به کسی یورش نخواهیم برد. اگر این برای دولت ایران و ترکیه و سوریه اتفاق بیافتد، در مقابل دولت بارزانی و طالبانی هم فرق نخواهد کرد. من نظراتم را صریح بیان می‌کنم. نیروهای مدافع خل (HPG) از خلق دفاع خواهند کرد.

کمیت‌هایی که گفته بودم حتی در مورد شهرداری‌ها هم صدق می‌کند. جنبشی صلح‌جویانه و دمکراتیک است. اتحادی برادرانه است. شهروندی جمهوریت آزاد است. این را برای خلق ترکیه نیز پیشنهاد می‌کنیم. این برای پیشگیری از "سور مخفی" در آینده است. این روشن شد، مگر نه؟ من مانند سابق در مفهومی تنگ‌نظرانه شعار گوینده نمی‌دهم. ترکیه را در طول ۵۰ سال به باتلاق بدی‌ها فروبرده‌اند. فردا مسئله ارمنه به میان خواهد آمد، برای پیشگیری از این نمونه روابط ترک کرد را روزآمد می‌کنم. آنچه که آتاتورک در دهه بیستم انجام داد، من نیز آن را اینک انجام می‌دهم. آیا با مصطفی کمال هم مخالفت خواهند کرد؟ می‌گویند مسئله حجاب هم مهم است، فلان چیز مهم است، ملی‌گرایی ارتجاعی، طالبانی و بارزانی مهم است. من می‌گویم: خیر، دمکراسی مهم است. اگر آمریکا بخواهد، فجایع بزرگتر از عراق ظاهر

کشورهایی دیگر نیز ملاحظه می‌کنیم - به هر اندازه موجودیت‌های زبانی و فرهنگی وجود داشته باشند آنچنان که یک ملت واحد سوئدی، بلژیکی، اسپانیایی و آمریکایی امکان پذیر است، برای ترکیه نیز وجود ملتی واحد به عنوان ملت ترکیه‌ای امکان‌پذیر است. به جای ملت ترک، ملت ترکیه‌ای به مراتب واقع‌گرایانه‌تر و با رئالیته تاریخی و اجتماعی سازگار تر است. مانند شاخه‌های یک درخت واحد، هر زبان و فرهنگی به عنوان شاخه‌ای از درخت می‌تواند در میان این موجودیت واحد دارای جایگاه باشد. انکار زورمدارانه موجودیت‌های فرهنگی و پدیده‌های اجتماعی که به‌عنوان سرچشمه غنای جهانی می‌باشد، حقیقتاً نه امکان‌پذیر است و نه اینکه هیچ سود و بهره‌ای را به ارمغان می‌آورد.

پذیرش کردها به‌عنوان بخشی از غنای موجودیت ملی میهنی مشترک، برای ملت ترک نیز کمکی واقعی خواهد کرد. در غیر اینصورت به اندازه کافی ثابت شده که بی‌اعتمادی، تنش و راهکارهای نظامی تبدیل به سرچشمه بزرگ‌ترین زیان‌ها می‌گردد. روند آسمیلاسیون طبیعی پدیده‌های اجتماعی و ایجاد امکان رشد و موجودیت هر گونه ارزش‌های فرهنگی و سیر تبادل طبیعی میان آنها، رویه اصلی پیشرفت بشریت در طول تاریخ بوده است. صرفاً سرسخت‌ترین مرتجعان در جهت حذف و تصفیه موجودیت‌های فرهنگی عمل کرده‌اند. جایگاه اینان نیز در تاریخ مشخص است.

اگر از قرائت منفعت طلبانه از اصطلاحات و برخوردهای شونستی دست برداشته شود، آن هنگام مانعی جدی فراراه کردها برای تبدیل شدن به شهروندان آگاه و با اعتماد جمهوریت باقی نخواهد ماند و اساسا چاره‌یابی مسئله کرد نیز در این نکته با حفظ هویت آزاد و موجودیت خاصشان و در چارچوب جمهوریتی که به آن تعلق دارند شروع خواهد شد. راه چاره‌یابی نه در چارچوب ایجاد دولتی جداگانه، نه انکار و نه راهکارهای نظامی است؛ برخورداری از حقوقی مساوی در همه عرصه‌های جمهوریت دمکراتیک، گزینه آگاهانه و سازمانی شهروندان آزادش خواهد بود. این نیز نه به معنای جدایی‌طلبی، بلکه همزیستی برادرانه و از این جهت نیز بهره‌مندی مشترک همه از حقوق است. در این شیوه برخورد، اینکه زبان کردی به زبان رسمی تبدیل شده و به دنبال آن خطر فدراسیون به میان آید وجود ندارد. بعضی خط‌مشی‌های شونستی ملی‌گرا همیشه این دماغ‌کوژی را بر زبان می‌آورند، زیرا درک نمی‌کنند که یک دمکراسی واقعی رژیمی ارزشمندتر و حقوق‌مدارانه‌تر از دولت جداگانه و فدراسیون است و از این جهت نیز این سفسطه‌ها را به میان می‌آورند. قدرت دمکراسی، ریشه در استعداد چاره‌آفرینی بی‌همتای آن و قابلیت ایجاد بزرگ‌ترین سازش کووالاسیونی دارد. اگر دمکراسی رژیم برتر و فراگیر نباشد شاید آن موقع می‌توان از خطر جدایی‌طلبی و فدراسیون بحث کرد و یا اقلیتی خواهان چنین چیزی باشد. اما به مراتب اثبات شده است که

داد و ستدها نهفته است. از روی دادن بعضی مسائل در آینده دره‌راسند، با مسئله ارامنه روبرویند، در آنجا از آن استفاده خواهند کرد. آن دسته از دوستانمان که در اروپا هستند نیز این را به خوبی درک کنند.

می‌توانید کمیته‌های کوچک و یا بزرگ تشکیل دهید، هیچ فرقی نمی‌کند، من از لحاظ فکری پیشنهاد می‌کنم. اما این کمیته‌ها یک میلیون انسان را سازماندهی خواهند کرد. به دولت‌های ایران، عراق و سوریه رفته و به آنها خواهید گفت که ما با دولت یونتر شما مخالفت نداریم، به وطن احترام قایلیم. مخالف دولت شما نیستیم، با بر دوش گرفتن اسلحه مخالفیم و باتون هم به دست نمی‌گیریم. شما قانون وضع کرده‌اید، حقوق و قوانین برای اجرا هستند. خواهید گفت که ما حقوق فرهنگی و آموزشی‌مان را خواستاریم. یک مرکز آموزشی گشوده‌اید، این آزادی نیست و ترکیه نیز با این آزاد نخواهد شد. حق شهروندی‌مان را خواستاریم. از آن پس اگر خلق فرزندان را به مدرسه بفرستد و یا نفرستد؛ آن را خود خلق تعیین می‌کند. این مطالبات با قوانین مطابقت دارند. بدیهی است که در غیر اینصورت یک میلیون خلق جمع شده و داد و هوار سرخواهد داد. این کار نه آزادی یک مدرسه، بلکه ریشخند به ترکیه است. از این رو جنگ رخ داد. من نمی‌خواهم که بار دیگر به اسلحه مراجعه کنم. می‌گویم که به نام من کسی زندگی‌اش را از دست ندهد.

هشدار می‌دهم؛ فردا قیامت به پا خواهد شد. آنچه در سوریه و ایران رخ می‌دهد، فردا به ترکیه نیز نفوذ خواهد کرد. کارها جدی

بی‌عدالتی‌هایی حاکمند، نمی‌توان از دمکراسی سخن گفت. ما به روح قوانین پایبندیم. عادلانه اعمال گردند. اگر عادلانه اعمال نگردند، در آن کشور دمکراسی هم وجود نخواهد داشت، بشریت هم توسعه نخواهد یافت. با گشایش چند مرکز آموزشی در باتمان و اورفا به صورت نمادین مسئله حل شدنی نیست.

دوستان ما نیز به آلت دست این گونه سیاست‌ها در می‌آیند. هر روستا را به یک مرکز آموزشی تبدیل خواهید کرد. چنین نباشد که بایستی دولت کمک کند، اگر دولت این کار را نکند، با امکانات خودمان این کار را انجام خواهیم داد. دیاربکر خلقی یک میلیونی است؛ آیا ظرفیت آن صرفاً یک مدرسه است؟ این بی‌عدالتی و حشمتاکی است. این گفته‌های مرا در مطبوعات هم بازتاب دهید. براستی شما چرا و کیلی شرافتمند را پیدا نمی‌کنید؟ چرا برای اجرای عادلانه قوانین کار نمی‌کنید؟ این قوانین را به صورت عادلانه و آزادانه اعمال خواهید کرد. قانون اساسی دستور چنین چیزی را می‌دهد. من از قانون اساسی و پیوندش با قوانین به خوبی واقفم. فلسفه حقوقی را تحلیل نمودم. وضع قانون برای اجرای آن است قوانین برای اجرا وضع می‌گردند و اروپا می‌گوید: قوانین اجرا نشوند.

بدیهی است که مقصود و نیت اروپا متفاوت است. اروپا می‌خواهد بر روی ما تجارت کند. ترکیه می‌گوید: "PKK را تروریست اعلام کن، فلان مناقصه را به تو واگذار می‌کنم". چرا آلمان از لحاظ استخراجاتی در ترکیه در مقام اول جای دارد؟ در پشت پرده آن، این

دمکراسی تمام عیار هر زمان تنها رژیم می‌بوده که در بالاترین سطح ممکن منافع و حقوق گروه‌ها و حتی طبقات را تامین می‌نماید.

دیگر جلوگیری کردن از مشارکت کردها همچون پدیده‌ای تاریخی در جمهوریت دمکراتیک به عنوان شهروند آزاد هم‌زمان با حفظ هویت فرهنگی‌شان از هر لحاظ سخت است. چنین چیزی در وهله اول از لحاظ دمکراتیزاسیون منع شدنی نیست. جلوگیری از چنین مشارکتی با سرکوب و دماغوژی "یا از دمکراسی دست برداشته و یا مشارکت آزادانه را قبول خواهی کرد؟" یکی از مرتجعانه‌ترین برخوردهایی است که به یقین عصر کنونی آن را قبول نخواهد کرد. نمی‌توان این امر را نه با ملزومات مدرنیته و نه با "آتاترک‌گرایی" ایضاح نمود. این یکی از بیانات فاشیسم است و بایستی از آن دست برداشته شود. آنچه باقی می‌ماند این است که خلق‌ها با اراده آزاد خویش به نیرومندترین شیوه سرنوشت خویش را ترسیم نموده و اتحاد و پیوند واقعی میان تمامیت میهن و دولت را ایجاد نمایند.

در اینجا بایستی گفت که جامعه نوینی که اینگونه شکل گیرد، از شکل مدیریت کلاسیک دولتی گذار کرده است. بایستی دانست که سطح فعلی دانش و فن‌آوری، امکان تشکیل چنین جامعه‌ای را فراهم آورده و اینک ارگانیزه و اداره نمودن این امکانات مورد نیاز است. نام بردن از چنین مدیریتی به‌عنوان **کوردریناسیون کار و نقش** مناسب‌تر خواهد بود. این سازوکاری مانند کمیسیون کنترل عملکردهای جامعه

است. اعمال زور، تخریب، مداخله، رانت خواری، جاه طلبی و خلق اهرم‌های جدایی طلبانه در زمره عملکردهای این مدیریت نخواهند بود. می‌توان از آن این شکل مدیریتی.م به عنوان نوعی سامان‌دهی تکنیکی تعریف کرد. نام بردن از چنین جامعه‌ای به سوسیالیست و دمکراتیک از جزئیات است. مهم، استقرار و حاکمیت ماهوی و جوهر قضیه است. بدیهی است که این کار نیازمند صرف زمان و مراحل زمانی است. طبیعی است که گذار از بی‌عدالتی‌های اجتماعی و فشارها از طریق مبارزه دمکراتیک به مراحل بلند مدت نیاز دارد. پیشرفت‌های سریع جوامع غربی در این راستا، اصلی‌ترین دلیل برتری آنهاست. تمدن غرب با کسب تجارب از درگیری‌های سده نوزدهم و بیستم، جامعه دمکراتیک را در سطح قابل توجهی آفریده و برتری خویش را به جهان قبولانده است. اما همچنان از نواقص و کمبودهایی برخوردار است. گذار از NATO و تشکیل ارتش دفاعی اتحادیه اروپا به‌عنوان "ابزار دفاع مشروع" آن را تأثیرگذارتر خواهد کرد. هدف از انعکاس بن‌مایه‌های ایدئولوژیکی در برنامه و پروگرام جهت حل سازگاری موضوعات میهن دوستی، هم‌وطنی و انترناسیونالیسم با این چارچوب اصلی است. تحت مدیریت مشترک دولت تکنیکی<sup>۱</sup> موجودیت‌های چند ملیتی، چند فرهنگی و چند هویتی مسئله ساز نمی‌گردند. با اجرای

<sup>۱</sup> منظور دولتی است که نه در شکل امروزی بلکه صرفاً نقش کوردیناسیون جامعه را بر عهده دارد و از اصطلاحاتی است که رهبر کوما کوملین کوردستان به کار می‌برد.

عملیات و سازماندهی هستند. در ده ماده با مد نظر قرار دادن همه این اهداف، آن را تدوین نمایید.

مجلس مشغول تنظیم برنامه آموزش و انتشارات است. اما ماهیت برنامه عادلانه نیست. بنابه مفاد قانون اساسی، قوانین عادلانه اجرا می‌گردند. قانون اساسی چه می‌گوید؟ در قانون اساسی قید شده که قوانین بدون مدنظر قرار دادن تمایزات اتنیکی، زبانی، دینی، و جنسیتی به صورت یکسان اعمال می‌گردند. تو چه کار می‌کنی؟ می‌گویی که در هفته چهار ساعت به زبان کردی برنامه پخش خواهد شد و آنهم بایستی زیرنویس ترکی داشته باشد و یا یکی دوتا مرکز آموزشی افتتاح می‌کنی؟ این را از روزنامه خواندم. در باتمان و یکی دوجای دیگر مراکز آموزشی دایر شده‌اند و بر سر هر یک از اینها هم یک ناظر قرار داده‌اند. این ردالت است. دمکراسی و کمیته‌های حقوق به شدت با این ماده‌ها مخالفت کرده و این قوانین را پی‌گیری نمایند. تا هنگام اجرای عادلانه و دستیابی به حقوق، همیشه عملیات‌هایی را ارگانیزه نمایند. این‌ها حقوقی قانونی هستند. خلق به هر میزانی که خواسته باشد آموزش و رسانه‌ها نیز به آن میزان خواهند بود. در دیاربکر حداقل ۴۰۰ وکیل سکونت دارند، مگر نه؟ براستی این بی‌ادبان چه می‌کنند؟ همه برای نامزد شدن حرف می‌زنند، مگر نه؟ آیا وکیل شرافتمندی که بتواند در مقابل اینها بایستد وجود ندارد؟ بایستی برابری قانونی ایجاد شود. برای زبانی تنها حق ۴ یا ۵ ساعت پخش در هفته و برای زبان ترکی هم حق هزاران رادیو و تلویزیون قایلند. در میهنی که در آن چنین



۶ ماه زمان می‌دهم، اگر از پس آن برنایند، آنها را کوچه به کوچه و محله به محله گردانده و رسوا خواهم کرد. به دولت هم می‌گویم که شهروندی آزاد و برابر را قبول خواهی کرد. این کار به چه چیزی نیاز دارد؟ آموزش شهروندی برابر و آزاد، فراگرفتن دموکراسی و اعطای این به خلق. اگر این نکات مراعات شوند، دیار بکر، سیرت و درسیم، بهشت گونه خواهند گردید. یکی از نویسندگان فرانسوی (touqucuvre) از آمریکای سالهای ۱۷۰۰ م. سخن می‌گوید، به آنجا رفته و کتابی نوشته است. غنای آمریکا را مدیون دموکراسی‌اش می‌داند.

من نیز این شعارها را به خاطر تلخی خاطریم به کسی پیشنهاد نمی‌کنم. این‌ها را صرفاً به خاطر دهن پرکنی نیز نمی‌گویم. اینها را در دفاعیاتم تشریح کرده‌ام، اصطلاحات برابر و آزادی را به تفصیل شرح دادم.

در منطق من با دولت یونینتر ضدیت وجود ندارد، ولی آن را نیز اساس نمی‌گیرد. برای درک و روشنگری جمهوریت انقلابی ارزش قایل می‌شود. ولی با عناصر فاشیستی و ارتجاعی آن مخالفت می‌کند. در مسئله وطن نیز ترسیم مرزهای جداگانه را معنادار نمی‌دانم. نمی‌گویم که به هر قیمتی بایستی کردستانی داشته باشیم. عرب‌ها ۲۳ دولت دارند. اما آنها وطنی هم دارند. یک دولت هم کفایت می‌کند. ترکیه نیز یک وطن خواهد بود، ولی در این وطن، آزادانه و به گونه‌ای برابر زندگی خواهیم کرد. اینها موضوعات پایه‌ای و بنیادین آموزش،

مقررات حقوقی دولت دموکراتیک، موارد مسئله‌ساز نیز در فضای آشتی و آرامش حل و فصل خواهند شد. پس از گذار از متدهای انکار و فشار، سرانجام مابقی مسائل را مبارزه دموکراتیک مشخص خواهد کرد. برابری و آزادی صرفاً با این مبارزه تحقق یافته و برادری و دوستی واقعی در میان خلق‌ها و هویت‌ها را ایجاد خواهد کرد.

ذکر نام میهن و منطقه‌ای خاص برحرم زیستگاهی هر خلق و فرهنگی به‌عنوان تجلی‌گاه استعداد و ظرفیت‌های خاص آن خلق و فرهنگ، جدایی طلبی نخواهد بود. حتی این نیز یک واقعیت معاصر است که شهروندان یک ملت می‌توانند در بسیاری از عرصه‌های جداگانه تحت اداره مدیریتی واحد و در میان مرزهای هر ملت و کشوری زندگی نمایند. تمامیت ارضی میهن صرفاً با زندگی آزادانه خلق‌ها در میهن‌شان از ضمانت نیرومندان‌های برخوردار می‌گردد. اصطلاح وطن و میهن دوستی به‌عنوان **هویت عام و اشتراکی** همه جوامع، صرفاً با بارور شدن زندگی اقلیت‌های گروهی، خلق‌ها و فرهنگ‌ها در میهن و عرصه‌های تجلی معنوی آنان، غنا خواهد یافت. **هم‌میهنی**؛ چگونگی پیوند با دولت تکنیکی را بیان می‌کند. دربرگیرنده تغییر اجباری هویت نیست. انسان‌ها از هر اعتقادی، اتنیکی، جنسی و ملتی می‌توانند به عنوان اعضای همان دولت تکنیکی از حق هم‌میهنی برخوردار باشند؛ اما نمی‌توان کسی را به عضویت اجباری در ملتی وادار نمود. انترناسیونالیسم در هر عصری به عنوان عرصه مشترک هویت‌های ملی و فرهنگی پیشرفت کرده است. تردیدی نیست که به‌عنوان یکی از

جنبه‌های مثبت جهانی شدن در عصر کنونی وارد گسترده‌ترین و فشرده‌ترین مرحله حیات خویش خواهد شد. در دهکده جهانی همه مسائل و پیشرفت‌ها مشترکند. همچنین چاره‌یابی‌شان نیز مرهون تلاش‌های مشترک بوده و از پیشرفت‌های مثبت آن نیز همه انسان‌ها سهمی مشترک خواهند داشت.

بازتاب چارچوب ایدئولوژیکی مرحله جدید در پروگرام، سازمان و اصول فعالیتی همسو با این مبادی که سعی نمودیم در سرخط‌های اصلی آن را تشریح نماییم؛ شامل حال PKK می‌مرحله نوین نیز می‌گردد و حائز اهمیت فراوانی است. مرحله انتقاد خودانتقادی و تلاش‌های PKK در راستای نوسازی، با این اصول حیاتی خواهند شد. در اینجا منظور انکار کلی گذشته نیست. اما بدیهی است که به ایجاد تحولاتی پایه‌ای نیاز دارد. لازم است که با تجدید نظری همه جانبه و نوسازی ریشه‌ای و هم‌زمان با گام‌های پراکنیکی آن را معنادار سازیم. چاره‌یابی مسائل ایدئولوژیکی و برنامه‌ای PKK مرحله پیشرویمان در راس اولین کارها قرار دارد. شکل‌گیری چارچوب ایدئولوژیکی شامل دیدگاهش در مورد جهانی که در آن زندگی می‌کنیم و نیز فرضیه‌های تئوریک می‌باشد. هر چند که دولت در این راستا برخی از آزادی‌ها را شناخته باشد، اما بسیاری از مسائل هنوز در انتظار چاره‌یابی می‌باشند. اینها مواردی در ارتباط با هم‌میهنی (تابعیت وطن)، آموزش به زبان مادری، رسانه‌ها و مطبوعات و حقوق سیاسی هستند. علی‌رغم نبود

آزاد به‌عنوان کمیته دمکراسی و حقوق در هر شهرستانی و هر بخشی سازماندهی گردد. این کمیته‌ها "کمیته‌های قانونی حقوق" هستند. جنبش‌های ملی از حد شعار فراتر نرفته و حتی از ماهیت کاپیتالیستی گذار ننمود. به این مورد اعتقاد راسخ دارم و دمکراسی و آزادی را اساس می‌گیرم. به ذهنیت راستین برابری و آزادی دست یافتیم. ذهنیت دمکراسی را تعمیق می‌دهم. وضعیت روسیه و چین را می‌بینید. به وضعیتی بدتر از کاپیتالیسم آمریکا دچار گشته‌اند.

یالچین کوچوک یکی از چپ‌گرایان ترک چنین می‌نویسد: سوسیالیسم اینان منظور PKK بی‌ها. م. سوسیالیسمی محلی و به منظور راهیابی به بروکراسی ترکیه است، سوسیالیسم اشغال یک کرسی است. آیا برآستی برای چنین هدفی به این همه تلاش، فعالیت و تحمل شکنجه نیازی هست؟ این بسیار بی‌معنی است. من درصدد تحمیل چیزی بر دولت و یا طلب چیزی از آن نیستم. من از "آ. دولت" سخن می‌گویم، که ذهنیتی دولت‌گرا نیست. نمی‌گویم "آنتی دولت"، از "آ. دولت" حرف می‌زنم. به ذهنیت مرگ و یا تخریب دولت معتقد نیستیم؛ خیر، در ماهیت گرایش من هر دوی اینها نیز جای ندارند. این به آن معنا نیست که نمی‌توان با دولت تفاهم کرد. در میان ما و دولت فاصله وجود دارد. این را به خلق تفهیم نمایید. این پروگرامی آموزشی است. به شهرداران و انتخاب‌شدگان می‌گویم که، این‌ها را به خوبی در مغزتان جای دهید. اگر درک نکنند، زمینه مجازات‌شان را مهیا خواهیم ساخت. طبیعتاً این مجازاتی است که در سنت‌هایمان نهفته است. به آنها

درمورد جنبش ما در ایران، سوریه و عراق چنین می‌گویم: این بیانم را به پیامی که به مناسبت سال نو اظهار کرده بودم، ضمیمه سازید. جنبش کرد را با چهار، پنج کلمه شعاری می‌نامیم. نام جنبش بسیج مردمی تان (خلق) این است: جنبش شهروند آزاد و برابر. نیازی نیست که از این جنبش همگانی به عنوان جنبشی صرفاً کردی نیز نام ببرید؛ آن را موج دمکراسی می‌خوانم. در مورد حوادث اخیر سوریه نیز "کمیته دمکراسی و حقوق" تشکیل شده و شروع به کار نماید.

این بازی مخربی است. بازی شکست دادن کردها به دست اعراب. کمیته شهروند دمکراتیک، آزاد و برابر می‌تواند با ارائه ده ماده در سوریه تاسیس شود. پیشنهادهايمان در مورد حقوق فرهنگی و آموزشی و برنامه شهروند آزاد را به آنها ارائه دهید. زیرا مسئله شهروندی، اصلی‌ترین معضل سوریه است. دوستان نیز بایستی از این امر دفاع نمایند. اگر سوریه این حقوق را به حساب نگذارد، آمریکا وارد معرکه شده و جریان صدام تکرار خواهد شد.

درمورد ترکیه یکی از حساسترین نظرات تاریخی‌ام را اعلان میدارم. در این باره تصمیمم را گرفته‌ام. ترکیه نمی‌تواند مدت زیادی ساکت بماند. گفته بودم که خطر "سور مخفی" در میان است. در داخل و خارج شاهد باند گرایان و باند گرایی، نامشروعیتی و بازی‌های مربوط به آن هستیم. همه این موارد هنوز آشکار نگشته‌اند. به بحث مسئله دولت و حکومت وارد نمی‌شوم. دمکراسی لازم است، شهروندی آزاد و برابر لازم است. جنبش کرد، جنبش شهروندی دمکراتیک، برابر و

موانع دشوار، برای بهره‌گیری تضمینی از این حقوق بایستی موقعیت و شرایطی قانونی مهیا گردد.

نتیجه‌گیری ای موفق در مبارزه قانون‌مندی، به دستاوردی مهم دمکراتیک تبدیل شده و کمک شایانی به دمکراتیزاسیون کلی سوریه خواهد کرد. PKK در منطقه از توده عظیم هواداران برخوردار است. اساسی‌ترین وظیفه این توده این است که با پروگرامی در چارچوب این حقوق قانونی، سازماندهی و مبارزه دمکراتیک قانونی را با گرایشات میهن دوستی و دمکراتیزاسیون کلی سوریه عجین ساخته و با مبارزه آزادی در میهن اصلی‌شان منظور کشورهایی که از آن مهاجرت کرده‌اند ایجاد همبستگی و همکاری نماید.

بر همین اساس همه کردهایی که بنا به دلایل مختلف در اقصی نقاط جهان پراکنده شده‌اند نیز دارای مسئولیت و وظیفه‌اند. همه کردها بویژه کردهایی که در مراکز صنعتی سایر کشورها سکونت نموده و یا در مناطقی که بدانجا مهاجرت کرده‌اند، بایستی موجودیت فرهنگی خود را حفظ نموده، حق هم‌وطنی (تابعیت) کسب کرده و در راستای دستیابی به آموزش زبان مادری، فعالیت‌های رسانه‌ای مطبوعاتی، حقوق بشر و معیارهای دمکراسی، مشارکتی فعال در صحنه سیاسی از خود نشان داده و مسئولیت‌ها و وظایف‌شان را در این راستا با موفقیت انجام دهند. برای این منظور نیز بایستی در همه عرصه‌های اجتماعی، ورزشی، آموزشی، فنی و سایر عرصه‌های مشابه و بویژه در عرصه‌های هنری مهارت کسب نموده و موجودیت فرهنگی خویش را بگونه‌ای

فعال حفظ و توسعه بخشند. بر این اساس با دیگر خلق‌ها به گونه‌ای شرافتمندانه زندگی کرده و بر اساس آزادی و برابری به مبارزه خویش ادامه دهند. در حد توان خویش به مبارزه آزادی در موطن اصلی‌شان کمک کرده و با آن ایجاد همبستگی و مشارکت نمایند.

یکی دیگر از آخرین نکات نیز مسئله اتحاد همه کردها است. در گذشته شعار کردستانی مستقل، یک‌پارچه و سوسیالیستی بسیار سرداده می‌شد. این شعار که ریشه در ذهنیت ملی‌گرایی دارد، هم از لحاظ ایدئولوژیکی و هم از لحاظ پلتیک پراکتیکی واقع‌بینانه نیست.

اعراب به بیش از بیست قسمت دولت تقسیم شده‌اند، تقسیم ترک‌ها نیز بسیار وسیع است. ایران نیز خود را با تقسیمی مشابه مواجه می‌داند. تقسیم کردها از جنبه‌های متفاوت تری برخوردار است و تفاوت‌های خاص خود را دارد. اگر هر بخش تقسیم شده از خلق به تنهایی وارد نبرد ملی و میهنی واحدهای گردد، آن هنگام سرتاسر خاورمیانه به عرصه جنگ تبدیل خواهد شد. با تجزیه هرچه بیشتر اختلافات جغرافیایی و دینی این وضعیت حالت بن‌بستی کائوتیک به خود خواهد گرفت. همه‌جا به جنگ اسرائیل فلسطین تبدیل خواهد شد. پر واضح است که این دیدگاه در خصوص "ملت و یا میهنی یک‌پارچه" از ذهنیتی ملی‌گرایانه نشأت گرفته و منجر به رقم خوردن خونبارترین دو سده تاریخ و جنگ‌های قرن نوزده و بیست گشته است. دامن زدن به نبردها در خاورمیانه با استفاده از راهکارهای ملی‌گرایی به معنای سپری گشتن تمام سده بیست با قتل‌عام‌ها، جنگ‌ها و

اتنیکی، سازماندهی‌های دینی سیاسی و دوران اربابی مهمترین موانع در قبال دمکراتیزاسیون به شمار می‌روند. همچنین طبقات فرادستی که دمکراتیک نبوده و از اول تا آخر با تکیه بر دولت این گونه ساختارها را بیش از پیش قدرتمند ساخته‌اند در قبال شکل‌گیری هویت فرد آزاد و جامعه آزاد مانع سازند. تا هنگامی که چنین ساختارهایی موجودیت داشته باشند، فرد و جامعه آزاد شکل نگرفته و نیز هموطنی قانونی و مشارکت در دولت عملی نخواهند شد.

وظیفه تاریخی روشنفکران، مقامات مسئول محافل سیاسی کرد و بویژه PKK این است که با گذار از برخوردهای عقب مانده، دگماتیکی و فاقد قابلیت اجرایی و با طرح پروژه‌های خلاق و قابل اجرا با منشورهای دمکراتیک و لائیک و مطابق با حقوق گردونی برای خود، نیرویشان را متناسب با این شاخصه‌ها و با بسیجی دمکراتیک و صلح‌طلبانه فعال نمایند. نه عصیان، نه انکار و نه سرکوب، برعکس حرکت کردن بر پایه درک متقابل و چاره‌یابی در راستای منافع مشترک؛ معنادارترین راهکار احیای همزیستی هزاران ساله مورد پذیرش واقع خواهد شد. طبیعتاً به کنار نهادن پیش‌داوری‌های ملی‌گرایی افراطی، پذیرش ذهنیت شهروند آزاد، بازگذاشتن مجاری آزادی‌بیان برای موجودیت‌های فرهنگی و کانال‌های سیاست دمکراتیک از ملزومات تکوین جمهوریت و جامعه‌ای دمکراتیک می‌باشند.

ایجاد نگشته است. در مرحله تاسیس جمهوری از انکار خبری نیست، ولی پیچیدگی مسئله در داخل به دلیل خلافت و سلطنت و در خارج نیز بویژه از جانب انگلیس شک و گمان ایجاد شده و مسئله شناس چاره‌یابی مثبت را از دست می‌دهد. بنا به دلایل ایدئولوژیکی و رهبری عدم همگرایی با جمهوری و برخورد‌های جدایی‌طلبانه، مجبوریت سرکوب را به همراه می‌آورد. روح اتحاد اولیه خدشه‌دار می‌گردد. در میان دو عنصر کرد و ترک که در نبود یکدیگر نمی‌توانند به سر برند، بیگانگی و تردید حاصل می‌شود.

گزینه تشکیل دولتی مستقل و جدا هم از لحاظ بالفعل و هم از لحاظ بهره‌وری مسیری چاره‌ساز نبوده و حتی در صورت وجود چنین ادعایی نیز مشاهده خواهد شد که یکی از کم‌ارزشترین راه‌کارهای پراکتیکی است. حتی اگر دولت همچون نهاد و موسسه‌ای مهیا شده نیز باشد، از سوی هیچ یک از دولت‌های همسایه به رسمیت شناخته نشده و در عرصه بین‌المللی نیز فاقد چنین شناسی است. برای اینکه دولتی به صورت مستقل به حیات خود ادامه دهد، نیازمند اقتصاد، زبان، و اتحادی جمعی است که این نیز به خودی خود دیده خواهد شد که حتی فاقد زمینه تداوم خود در عرض یک روز است. از این لحاظ گزینه دولت مستقل برای کردها چیزی فراتر از گفته‌ای ایدئولوژیکی نیست.

شرایط فئودالی دشواری که خلق کرد با آن روبرو بوده، اهمیت ابعاد دمکراتیک را نمایان می‌سازد. بازمانده‌های ساختار عشیره‌ای

ژنوساید هاست؛ که این امر نیز با میهن دوستی، انترناسیونالیسم و اومانیزم انسان دوستی هم‌خوانی ندارد.

راه صحیح آنست که مرزهای سیاسی فعلی خاورمیانه را به عنوان "داده" اساس گرفته و با مبارزه برای دمکراسی و حقوق اساسی در همه کشورها و دولت‌ها با رعایت تمامیت ارضی، برابری حقوق و همزیستی آزادانه را عملی‌سازیم. هر میهن کشور دمکراتیزه شده گامی دیگر به سوی **خاورمیانه دمکراتیک** است. خاورمیانه‌ای دمکراتیک نیز با خود با ساختاری از نوع اتحادیه اروپا، عموماً جوابگوی آرزوهای وحدت همه خلق‌ها در فضایی آزاد خواهد بود. پیشرفت‌های دول عربی و ترکی بیشتر چنین گرایشی را به همراه دارند. دیگر اثبات شده است که راهکارهای **پان‌ترکیسم و پان‌عربیسم انور پاشا و جمال عبدالناصر** مسئله‌ساز بوده و واقع‌گرایانه نمی‌باشد.

بویژه کشورهای اروپایی که در عصری نزدیک جنگ‌های بزرگ دینی، اجتماعی و ملی را تجربه کرده‌اند؛ متعاقباً پس از دو جنگ جهانی برای سیستم حقوق دمکراتیک اهمیت بسیاری قائل شدند. پیشگیری از جنگ‌ها و دشمنی‌های سیاسی مخرب و خانمان‌سوز، با هدایت مسائل به مجاری چاره‌یاب بدون خونریزی و در سایه حقوقی پیشرفته که نیاز بسیاری بدان احساس می‌شود ممکن است. یکی از مهمترین ویژگی‌های حقوق اروپای معاصر این است که صرفاً به توسعه نرم‌های حقوقی بسنده نکرده بلکه با منطق حقوقی دینامیک، چاره‌یابی هر رویدادی را پیشاپیش با حقوقی دمکراتیک ایجاد کرده و از این لحاظ

به نوعی برتری دست یافته است. در عین حال اساسی‌ترین نقش حقوق؛ نه حفظ و نیرومندی دولت در قبال شهروندان بلکه برعکس دفاع از شهروندان در قبال قدرت دولت با مجهز نمودن آنها به حقوق اساسی است. افراد و شهروندان به حراست نیازمندند نه دولت. حتی با پیشرفت دیگری؛ سیستمی که در گذشته به فرهنگ‌ها و اقلیت‌ها اهمیتی نداده و از سرکوبشان باکی نداشت، اینک دیگر نسبت به حفظ اقلیت‌ها و فرهنگ‌ها در گستره‌های اساسی حقوق حساسیت بیشتری دارد. مسئله موجودیت اقلیت‌ها و فرهنگ‌ها هر روز بیش از پیش در قوانین جای گرفته و لزوم به چاره‌یابی‌شان اساس گرفته می‌شود. اینگونه، بسیاری از موضوعاتی که در گذشته پایه بسیاری از جنگ، عصیان، تضادها و دشمنی‌های اجتماعی را در جامعه تشکیل می‌داده‌اند در چارچوب حقوق ترسیم شده و به ابزارهای مورد نیاز برای چاره‌یابی دسترسی می‌یابند. به این برخورد از این جهت که همه جامعه را شامل شده و بسیار مجهز به حقوق گشته است، **سیستم حقوق دمکراتیک** گفته می‌شود. در نتیجه این تجارب دور و دراز تاریخی اروپا به نمونه‌ای برای جهان تبدیل می‌شود. قرار داد حقوق بشر اروپا و دادگاه حقوق بشر اروپا به عنوان نهاد اجرایی از بارزترین نمونه‌های سیستم حقوق دمکراتیک اروپا می‌باشند. تشکیل قانون اساسی اتحادیه اروپا نیز در جریان است.

گرو تألمات و تلفات بزرگی نیز باشد، اما دستاوردی تاریخی است. چنانکه دیگر جایی برای عصیان‌ها در وطنی آزاد که با دانش از آن حفاظت شود، نخواهد بود؛ وطنی نیرومند و اتحادی منسجم نیز صرفاً این گونه ممکن خواهد گشت. صرفاً هنگامی که فرد خود را آزاد احساس نماید، اصطلاح هموطنی قانون اساسی ارزش می‌یابد. فرد شرقی بیش از هر زمان دیگری به نیروی شهروندی قانونی دست‌یافته است. یک پارچگی و میهن دوستی وطنی که پذیرایش گشته‌ایم، این قدر شفاف است. تمامیت کشور و میهنی قابل زیست و همیشه در مسیر اعتلا و پیشرفت، این گونه امکان‌پذیر است.

از این لحاظ بزرگ‌ترین معضل ترکیه، عدم انجام موفقیت آمیز مبارزه دمکراتیک و توسعه ندادن معیارهای دمکراتیک است.

در این حال شرط اساسی در ارزیابی مسئله کرد، پذیرش واقعیت کرد به‌عنوان جامعه‌ای خاص است. نداشتن دولت، دور بودن از فرم ملت‌شدن، نبود اتحاد و همگرایی و مواجه گشتن با آسمیلیسیون‌ها در سطحی قابل توجه نیز این واقعیت را تغییر نمی‌دهد. حتی اگر هنوز هم همچون کلانی کوچک در شرایط مرحله ده‌هزار سالی قبل یعنی مرحله نئولیتیکی و یا دسته‌ای مهاجر نیز باشند، خود این عامل برای ارزیابی کردها به‌عنوان یک جامعه کفایت می‌کند.

یکی از مواردی که همیشه بایستی مدنظر قرار گیرد این است که به دلیل تداخل و همزیستی کردها و ترک‌ها و سرنوشت مشترک‌شان، ترسیم مرزهای مشترک به فلاکت‌ها منجر خواهد شد. اما چاره‌یابی نیز

اقتصادی و مسئله‌ای نشأت گرفته از آن نمایان می‌شود. بویژه برخوردهای تنش آفرینی که در نتیجه رویکردهای غیر علمی، ملی‌گرایانه و جدایی طلبانه هر دو طرف در تاریخ جمهوریت روی داده، مسئله را در ابعاد تنش‌زا متمرکز ساخته و چاره‌یابی را سخت‌تر نموده است.

مبارزه کردن در راه وطن مشترک خلق‌ها با راهکارهای همزیستی و عملیات‌های مشترکی که در هر سطحی آزادی‌ها و برابری‌های حقوقی را اساس می‌گیرد و روی گردانی از مبارزه در راه ملی‌گرایی ساختگی فرادستان و حاکمان؛ به معنای مهن دوستی راستین است. زیرا اهمیت دادن به سنتز جمهوری دمکراتیک و شهروندی آزادانه کرد و نهایتاً موفقیت در چاره‌یابی، عامل واقعی در دست‌یابی به تمامیت و دمکراتیزاسیونی واقعی خواهد بود. گزینه دمکراسی و حقوق بشر تمدن غرب نیز به برخوردی غیر از این شانس حیات نخواهد داد.

وسعت جمعیتی کرد و ترک نشان می‌دهد که نه مطابق با تیپ‌های ساختاری سیاسی جدایی‌طلبی و فدراسیون، بلکه عموماً با برداشته شدن موانع از سر راه سازماندهی‌های دمکراتیک و ارزش‌های ایده‌آل، عادلانه و آزادی‌خواهی بیشتر برای رسیدن به چاره‌یابی‌هایی نیرومندانه و اتحادی سالم، مساعد است.

امروزه کردها بیش از هر زمان دیگر حامی تمامیت آزادانه وطن هستند. همچنین نیرومندترین پایگاه آزادی و یک‌پارچگی وطن هستند. این عصیان‌ها، چنین چیزی را به ما آموختند. معتقدم که هر چند در

برخورد با مسئله کرد مطابق با این ارزیابی تاریخی مختصر و تعریف معاصر و ارزیابی‌اش به عنوان فرصتی در مسیر چاره‌یابی حقوقی آسان‌تر می‌گردد.

با چشم‌اندازی تئوریک گسترده و جامع‌تر به نظم جامعه کاپیتالیستیمشاهده می‌گردد که مجموع استثمارگرترین عناصر نفوذی در جامعه بشری است. می‌توان استثمارگری را به‌عنوان فرصت‌طلبی در تطابق بالفور هر چیزی در راستای منافع خویش ارزیابی کرد. همان بسط فرصت‌طلبی در حد یک حرفه است. هدفش در گام نخست تصرف ارزش‌های مادی است. اما ارزش‌های فکری اعتقادی و هنری که می‌توان از آنها به عنوان ارزشهای معنوی نام برد را نیز به تناسب خدمت‌شان به پیشرفت‌های مادی تصرف می‌کند. سودجویی از هر آنچه که به نام پدیده‌های اجتماعی موجودیت دارند، اساس و شالوده فلسفه‌اش را تشکیل می‌دهد. در استثمار ارزش‌های پرسود؛ خواه ارزش‌های کمون طبیعی باشند و یا خواه از ارزش‌های دولت‌هیرارشی، هیچ تمایزی قائل نیست. تشبیه آن به گرگی گرسنه و یا ویروسی سرطانی که به نهاد جامعه نفوذ نموده، از این ماهیتش نشأت می‌گیرد. تشبیه کرم درخت از درخت است را در اذهان تداعی می‌سازد. باز با اتکا بر این تشابهات مثالی می‌توان گفت که: مادام گرگ در همه‌گله در نیافتاده، و ویروس به هسته سرایت نکرده و کرم درخت را به تمامی پوک نکرده باشد، پدیده‌های مربوطه می‌توانند در سایه نظارت و کنترل به موجودیت خود ادامه دهند.

کاپیتالیسم با مبدل شدن به حالت سیستم حاکم و به دلیل لغزش افراطی اش به اشکال مختلف در طبیعت سیستم چنین چیزی وجود دارد در خطرناکترین مرحله قرار دارد. پدیده‌هایی که به آن فاشیسم و توتالیتریسم گفته می‌شود این است. در این حالت در جامعه همیشه وضعیت جنگ بوجود می‌آید. صرفاً نه جنگ‌های رسمی جهانی مانند جنگ‌های نظامی اول و دوم جهانی، بلکه وخیم‌تر از این حالت، در میان همه نهادها و روابط موجود در جامعه جنگ پدیدار می‌گردد. منطقی که از آن به عنوان تبدیل شدن "انسان به گرگ انسان" تعبیر می‌شود به تمامی صدق می‌کند. جنگ؛ همسران، کودکان و همه محیط طبیعی را در بر می‌گیرد. بمب اتمی نماد سمبلیک این واقعیت است. در همه جامعه جریان درونی اتمی آهسته آهسته اما به گونه‌ای همیشگی برقرار می‌گردد. با نگاهی به مرحله دولت ملی و جهانی‌گرایی وضعیت بارزتر می‌گردد. فردی که با ایجاد افراط در پدیده ملی‌گرایی و به دنبال آن با به دست آوردن تمامی دولت، بیش از هر چیز قدرت کسب کرده انگار وارد مرحله "موریانگی" می‌شود. بشریت اومانیسیم و فردی که با رنسانس بزرگ شده اند، وارد مرحله‌ای معکوس می‌گردند. انگار در هدف تهاجم قرار داده می‌شوند. تنها این واقعیت نیز برای نشان دادن تناقض میان ارزش‌های کاپیتالیسم با رنسانس کفایت می‌کند. با بزرگ شدن کاپیتالیسم فرد کوچک می‌شود. اومانیسیم به اصطلاحی میان تھی بر می‌گردد و یا تحت نام جهانی شدن در قبال نبردهای لجام گسیخته فتح و شرکت‌های بزرگ به اصطلاحی شرم آگین تبدیل

ضمانت آزادی‌های بیان به تمام و کمال در عرصه‌های اندیشه و فرهنگ، حقوق بنیادین بشری نیز روندی اجرایی به خود خواهند گرفت. هر جنبش سیاسی که نامزد دست‌یابی به اقتدار باشد، صرفاً با پایبندی راستین به این پروژه دمکراتیزاسیون از شانس پیروزی برخوردار خواهد بود. به تناسب افزایش روزافزون رویه کلی، این جریان بروزش را اینگونه بازتاب می‌دهد. حاصل گشتن چنین پیشرفت‌های ساختاری نیازمند انقلابی ذهنیتی است. اینکه هر کس می‌گوید که من نیز متحول گشته‌ام، نشان از پیشرفت انقلاب ذهنیتی است.

بدیهی است که اگر کردها به‌عنوان عنصر محافظتی در مرحله رهایی ملی و تاسیس جمهوری ایفای نقش نمی‌نمودند، یک پای ملت ترک لنگ می‌گشت. این حقیقت در همه مراحل مهم تاریخی نظیر جنگ ملازگرد و چالدران نیز به روشنی اثبات گشته است. برادری و اتحاد سرنوشت این دو خلق یکی از نتایج این تاریخ است. بایستی تاریخ عصیان‌ها این واقعیت را از نظرها دور نسازد. حال آنکه عصیان‌ها نیز بیش از هر چیز دیگری صحنه نبرد اتوریته مرکزی با اتوریته فئودالیته کرد هستند. به خوبی دانسته می‌شود که فئودالیته کرد چندان با دغدغه‌های ملی عمل ننموده، بلکه به دنبال دست‌یابی به اتوریته و منافع عشیره‌ای و منطقه‌ای خویش بوده است. این هم واقعیتی تاریخی است که هر کسی حامی این منافع بوده، از او جانبداری گشته است. در این شرایط پدیده کرد نیز بیشتر به‌عنوان پدیده‌ای اتیکی یعنی همچون پدیده‌ای با ساختارهایی عقب مانده از لحاظ فرهنگی و اجتماعی



از راهکارهای قیام و جنگ مادامی که شرایط و زمان آن شکل نگرفته باشد خطرناک است، عدم بکارگیری شان به هنگام باقی نماندن گزینه‌های دیگر نیز به همان اندازه عملی پست و مرگبار است.

امروزه در ترکیه در این باره که بحران‌های سال‌های ۲۰۰۰ دولت، جامعه و تشکلات سیاسی از طریق دمکراتیزاسیون رفع خواهند شد، کنسنسوسی کلی ایجاد شده است. دیگر انتظار همزیستی و وحدت اجباری با تنش آفرینی‌های مجدد و یا ملی‌گرایی را بازتاب نمی‌دهد. خلق به میزان بیزاری از شعارهای ملی‌گرایانه، برخوردهای تنش آفرین عوامفریبانه را نیز نمی‌پذیرد. خلق خواهان زندگی تحت پوشش سیستمی دمکراتیک، دولتی حقوقی و اقتصادی است که از نامشروعیت‌ها و ورشکستگی‌ها رهایی یافته، حلال بیکاری بوده و عدالت و تقسیم عادلانه را اساس می‌گیرد؛ خواهان دست‌یابی به آرزوی تاریخی خود یعنی صلح و آزادی و عدالت است. کاراکنتر مرحله جدید با این ارزش‌ها شکل خواهد گرفت. برای این منظور نیز به قانون اساسی جدیدی نیاز است. اساس گرفتن اراده خلق در تبلور این قانون اساسی از لحاظ دمکراتیکی شرط است. وجود احزاب سیاسی دمکراتیک و قانون انتخابات برای دستیابی سیاست به ساختاری دمکراتیک اجباری است. در حالی که قانون اساسی به دمکراتیزاسیون دولت می‌پردازد، احزاب سیاسی و قوانین انتخاباتی، سیاست را دمکراتیزه می‌نمایند. نهادهای جامعه مدنی برخوردار از تضمینات قانونی نیز اساسی‌ترین ابزارهای دموکراتیزاسیون جامعه هستند. با

می‌شود. به غیر از دولت ملی همه نهادهای دیگر به پدیده‌هایی که بایستی به انحطاط و استعمار کشانده شوند، تبدیل می‌گردند. با ارتقاء اصل "هیچ ارزشی با ارزش‌تر از دولت ملی نیست" [دولت ملی] به زره مقدسی که هیچ دولتی در هیچ عصری بدان دست نیافته، پیچانده می‌شود. هر چیز برای دولت ملی! در اصل با سرپوش و یا حیل‌گری حفاظت از دولت ملی در اصل هر چیز را از آن کاپیتالیزم می‌داند. دولت و بویژه دولت ملی چنان از سحر کسب سود و بهره افراطی از راه‌های کوتاه میان بر برخوردار است که، ملی‌گرایی به‌عنوان ایدئولوژی دولت ملی به جریانی اعتقادی و ایمانی نیرومندانه‌تر از دانسته‌های اسطوره‌ای، فلسفی، دینی و به ابعاد فراتر از باورها تبدیل می‌گردد. گویی همه چشم‌ها و دل‌های مربوطه را کور کرده و به غیر از ژست‌های مبالغه‌آمیز ملی، هیچ ارزش دیگری معنادار نمی‌نماید. تقدس صرفاً در عناصر بزرگنمایی شده ارزش‌های ملی نهان است. در قبال این گویی که فرد را از لحاظ شهروندی به سان عضویت در طریقت‌های قرون وسطایی به "طریقت دولت" وابسته می‌گرداند. شهروندی اصطلاحی است که بایستی ماهیتش بسیار به خوبی تحلیل گردد. در اصل به جای رابطه برده سرف که همان پیوند فرد دولت در قرون اولیه و وسطی است، اقامه گشته است. به بیانی دیگر به معنای تغییر به رابطه بردگی بورژوازی دولت است. شهروندی دولت، همان مهیا ساختن شکل مدرن بردگی برای جامعه است. فردی است که به حالت قابل کاربرد برای طبقه بورژوا درآمده است. مکلف به انجام بسیاری از

مسئولیت‌ها بویژه سربازی و مالیات می‌گردد. نیروی مورد نیاز دولت و طبقه حاکم را تامین می‌نمایند. تولید مثل به کاری بدون هزینه برای بورژوازی تبدیل گشته است. هر چند که در گفتار از حقوق اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی فرد سخن رانده شود ماهیتا خود طبقه حاکم است که به شکل سرکوبگرانه‌ای از این حقوق بهره‌گیری می‌کند.

کاپیتالیسم در تاریخ به‌عنوان آخرین سیستم تحاکمی شناخته می‌شود. سیستمی است که از همان اوان تاریخ رگه‌هایش وجود داشته، با قرار گرفتن در ردیف اول به دلیل بهره‌گیری از اتمسفر آزادی‌های مرحله رنسانس، اینک دیگر همه پتانسیل آن رو شده است. دیگر هم از لحاظ ظاهری و هم از لحاظ محتوا احتمال پیشرفت آن دیده نمی‌شود. در استعمار جامعه و طبیعت هیچ بعد نهانی از آن باقی نمانده است. پیشرفت از ابعاد کمی فراتر نمی‌رود.

به اندازه‌ای که این سیستم بر به بازی گرفتن افراطی جامعه اتکا می‌کند به همان میزان نیز بکارگیری خشونت در حد انفجارهای اتمی تصور ناپذیرش خودنمایی می‌کند. هیچ سیستمی به این اندازه با بکارگیری متداخل فشار و خشونت استمرار نیافته است. گویی که فرد و جامعه سوار بر اسب رادئو اسب پارکی که در جا حرکت می‌کند. حرکت می‌کنند. در فرد نیز؛ به دلیل عدم گذار از شرایط اجتماعی حاکم موجود، کنش نوخواهی، امید، جهت‌یابی و استعداد خلاقیت به

این دو مرز می‌توانند جواب لازمه را بدهند. اگر دولت به راه‌حل دمکراتیک به صورت منطقی و هوشیارانه بها و شانس نداده و در دست خلق‌ها نیز ابزار دیگری جهت اعمال فشار بر دولت باقی نمانده باشد، آنچنان که در بسیاری از نمونه‌های دیگر خلق‌ها نیز دیده شده، کم و بیش قیام‌های خونین و یا جنگ‌های ادامهدار خلق نمایان می‌شوند. هدف هر جنگ و قیامی، جدایی طلبی نیست. برعکس بیشتر برای راهگشایی جهت تمامیت دمکراتیک است. زمان قیام‌هایی با هدف تاسیس دولت‌های جداگانه و جنگ‌های رهایی‌بخش ملی مانند آنچه در گذشته رخ داد، به سر آمده است. قیام به هدف تشکیل دولت و رهایی ملی نتیجتاً چیزی جز ایجاد ضمیمه کوچک دیگری بر دولت کاپیتالیستی نیست. نه تنها هیچ یک از مسائل خلق را چاره‌یابی ننموده، بلکه مسائل را پیچیده‌تر می‌سازد. مسائل اعراب ۲۲ دولتی به هر حال کمتر نگشته، افزایش یافته است. همچنین قیام‌ها و جنگ‌های خلق در مرحله جدید را می‌توان در چاچوب عدم ایجاد دولت و اعمال تام دمکراسی از لحاظ شکلی و محتوایی تعریف کرد. نقش‌های اساسی‌شان اینگونه می‌تواند ترسیم شود. جدایی صرفاً زمانی که به مسئله‌ای گریز ناپذیر تبدیل شود، حائز معنا خواهد بود. ترجیح خلق‌ها همیشه جانبداری از تمامیت دمکراسی را الزامی می‌سازد. هر چند که ملی‌گرایان و ملیت‌پرستان افراطی، یعنی هر دو طرف نیز خشونت و جدایی را تحمیل می‌نمایند، گزینه انتخابی خلق در شرایط امروز "حداقل خشونت و هم‌گرایی دمکراتیک" است. به هر اندازه که استفاده

درستی را به همراه داشته باشد، دومی به همان اندازه به نتایج غلط ختم خواهد شد.

فرا تر از اصرار بر راه‌هایی با کارکتر جدایی‌طلبی و خشونت؛ می‌توان با سازگار ساختن حقوق متناسب با وضعیت ابژکتیو خویش و با استفاده از راهکارهای سیاست دمکراتیک و بهره‌گیری آگاهانه و سازمانی از ارکان سه‌گانه بنیادین حقوق گرفته تا حق دفاع مشروع، با اعمال راه‌های مشروع در چاره‌یابی موفق‌تر بود.

قیام خلق‌ها و جنگ چه هنگام می‌تواند جایز و مشروع بوده و مورد بحث قرار گیرند؟ با پاسخ‌گویی درست به شرایط و شیوه این عملیات‌های پایه‌ای که در بسیاری از مواقع استثمار شده و علیه خود خلق‌ها اعمال می‌گردند و با گذشتی موفقیت‌آمیز از حساس‌ترین و مهم‌ترین گذرگاه‌های تاریخ خلق‌ها امکان‌پذیر است. قیام‌ها و جنگ صرفاً هنگامی که همه انواع دیگر عملیات‌ها بی نتیجه مانده و مسائل با بن‌بست‌های ریشه‌ایی روبرو گردند، معنادار می‌گردند. بویژه زمانی که نیروهای جنگ طلب و اقتدارگرا به غیر از خشونت و زور، هیچ‌گزینه دیگری را برای چاره‌یابی باقی نگذاشته باشند، به جای اینکه خلق‌ها تحت شرایط تحقیرآمیز بردگی زندگی نمایند، بایستی برای دفاع از منافع حیاتی خویش، نیروی بکارگیری قیام و جنگ را نشان دهند. هنگامی که قوانین عادلانه اجرا نگشته، به نقش چاره‌یابی دمکراسی بها داده نشده و همه تلاش‌های آشتی‌طلبانه خنثی شدند؛ استفاده از راهکارهای قیام خلق و جنگ می‌تواند به صورتی جدی کاربرد یابد.

بن بست رسیده است. از لحاظ مفهومی و ساختاری شهروندی دولت در سیستم کاپیتالیسم در حال فروپاشی است.

از دیگر سو تاریخ ۵۰۰۰ ساله جامعه طبقاتی بیشترین تلفات را متوجه زن ساخته است. فشارهای همه‌جانبه، تحقیر و حقارت، تبعیض‌های جنسیتی و هر نوع بی‌عدالتی دیگری را بر زن روا داشته است. گویی زن به تازگی تلاش دارد تا از زیر خاکستر شکست و سوختگی سر بر آورده و خود را منزه نماید. در حالی که می‌بایست شناخت همه حقوق فردی زن را بدون مشروط کردن آن به هیچ شرایطی در رأس موضوعات قرار می‌داد ولی اخیراً و آن هم به صورت محدود و محصور آن را به موضوع روز تبدیل کردن نتیجه ابعاد تاریخی و دور و دراز بی‌عدالتی می‌باشد.

همچنین حقوق اکولوژیک به خاطر افزایش روز افزون جمعیت و آلودگی‌های تکنولوژیکی صنعتی دربرگیرنده تدابیر لازم الاتخاذ در قبال وضعیت خطرناکی است که در پایه آن ذهنیت منفعت طلب کاپیتالیسم نقش بازی کرده و ذخایر رو زمینی و زیر زمینی و حتی اتمسفر و اقلیم را رفته رفته به حالتی غیر قابل زیست در می‌آورد. دیگر خطر صرفاً به استثمار طبقه‌ای از جامعه بسنده نکرده بلکه به تنش بزرگتری در میان جامعه و طبیعت که تخریب سیاره زیبای زیست را هدف قرار داده، متحول می‌شود. در سطحی کیهانی همه جامعه مجبور به مبارزه در راستای تشکیل حقوق مبارزه زیست محیطی است.

روی آوردن به "تمدن جهانی دموکراتیک خلق‌ها" در قبال کائوس امپراطوری کاپیتالیسم جهانی، هم به معنای ادای احترام به سنت‌های پیشین مقاومت بوده و هم می‌تواند بیش از هر زمان دیگری ترسیم‌کننده آینده دنیای آزاد، برابر و دموکراتیک‌تری باشد.

رابطه میان دموکراسی با آزادی و برابری به خوبی قابل فهم است. هیچ کدام از آنها آلترناتیوی برای دیگری نیست. به هر اندازه دموکراسی توسعه یابد آزادی‌ها نیز توسعه خواهند یافت و با توسعه آزادی‌ها نیز برابری و عدالت تحقق می‌یابد. دموکراسی واقعی تبلور آزادی و برابری است. هر آزادی و عدالتی که متکی بر دموکراسی نباشد، صرفاً می‌تواند در حد آزادی و برابری طبقاتی باشد. در این حالت صرفاً یک طبقه، کوم (تجمعات کوچک انسانی) و یا گروه‌های برگزیده‌ای می‌توانند آزاد و برابر بوده و برای مابقی نیز صرفاً بردگی و اداره‌شدن باقی می‌ماند. آزادی و برابری در دموکراسی‌های خلق مدار به این دلیل که مدیریت ذاتی و خودمدیریتی خلق اساس گرفته می‌شود، عمومی و همه‌گیر است. این بدان معنی است که گسترده‌ترین نوع آزادی و برابری در دموکراسی‌های خلقی و دموکراسی‌هایی که از حیطه دولت و اقتدار خارج هستند، حاصل می‌گردد. دموکراسی به معنای انکار دولت نیست. دموکراسی خواهی از طریق تخریب دولت، فریبی بیش نیست. صحیح‌ترین شیوه، قابلیت تداوم متداخل اصولی دولت دولتی که پس از گذار زمانی دراز بایستی به خاموشی بگراید - و دموکراسی‌هاست. در عصر دموکراسی‌های بدون مرز به سر نمی‌بریم. هر چند که امروزه بعد

ذهنیت ملی‌گرایی سیاسی بوده و حتی قدمتی بیش از آن نیز دارد، وطن گفت. آن گونه که هر خلقی وطنی دارد، می‌توان از وطن مشترک خلق‌هایی که با هم زندگی کرده‌اند نیز نام برد.

در ارزیابی‌هایمان پدیده اتنیسته اجتماعات کلانی، قبیله‌ای، عشیره‌ای و قومی رامفضلا تشریح نمودیم. تلاش نمودیم که سیر ظهور، پیشرفت و تحول اتنیسته را هر چند که غیر مستقیم هم باشد، نشان دهیم. واقعیتی است که در خاورمیانه هر چند که به میزان سابق نیز نباشد کماکان به‌عنوان نقطه ثقل مهمی به شمار می‌رود. در مناطق روستایی پیوندهای نیرومندتری بر این محور وجود دارد. در شهرها جایش را به طریقت‌ها و جماعات مشابه داده است. از این جهت که شهروندی و دموکراسی از هر حیث رواج نیافته‌اند، هر کس به نحوی تعلق اتنیسته‌ای و یا جماعتی دارد. دولت‌ها به اندازه خانواده، سایر موجودیت‌های دیگر اتنیسته‌ها را نیز تحت نظارت دارند. بدون مد نظر قرار دادن نیروی عشایر، موفقیت در عرصه سیاست دشوار است. با توجه به اینکه، به تمامی در حیطه‌های طبقاتی و ملی ذوب نشده است، پیچیدگی‌های اجتماعی و جامعه را افزایش می‌دهد. منتهی به عنوان عنصر مقاومتی تاریخی و از لحاظ حمل فرهنگ نسبی و اصالت حائز اهمیتی است. شجره‌بندی‌ای خشک و صرفاً سودمند و واقعینانه نیست. اعتنا و اهمیت دادن به پیوندهای اتنیکی و ضرورت تحلیل درست آن برای تمیز دادن اتنیسته از گرایش‌های میکرو ملی‌گرایی و سیاست‌پردازی‌های حاد، حائز اهمیت است. اولی هر چقدر نتایج

واضح است. بن بست‌ها، عملیات‌های خونین و تألمات بزرگی که در نتیجه دستاویز قرار دادن ملی‌گرایی در سیاست‌های خاورمیانه و همه سیستم‌های ملی‌گرا و بویژه در مسئله عرب اسرائیل به بار آمدند، از دیده‌ها نماندند. نکته حائز اهمیت در سیاست و فعالیت‌های ایدئولوژیکی این است که ملی‌گرایی به هیچ وجه بکار گرفته نشود و پدیده ملت نیز در مقیاس کمک به چاره‌یابی مسائل جامعه اساس گرفته نشود. در غیر این صورت آن گونه که در اروپا بوده در خاورمیانه نیز با توجه به آنکه از زمینه نیرومند ایدئولوژیکی برخوردار است، نتیجه‌ای فراتر از عمیق‌کائوس نخواهد داشت.

علیرغم اینکه اصطلاح وطن به‌عنوان محل زیست از پیشینه تاریخی عمیقی برخوردار است اما به‌عنوان تکیه‌گاه جغرافیایی دولت‌ها اصطلاحی جدید به شمار می‌رود. بیش از مرزهای اتنیک، مرزهای سیاسی را اساس می‌گیرد. متفاوت‌تر از مرزهایی که در اروپا ترسیم می‌کند؛ در خاورمیانه مرزهای ملت را نه مرزهای زبانی، بلکه مرزهایی که دولت بر آن اتکا دارند، تعیین می‌کنند. در این حالت وطن به پدیده‌ای سیاسی تبدیل می‌شود. هر دولت در معنایی معاصر به معنای یک وطن است. با برخوردی ایدئولوژیکی و سیاسی نمی‌توانیم تعریفی صحیح از وطن را ارائه دهیم. همچنین تنها مرزهای زبانی نیز برای تشکیل وطن کفایت نمی‌کنند. ارزیابی آن به‌عنوان اصطلاحی فرهنگی، کمی دیگر به واقعیت نزدیک‌تر است. می‌توان به مناطق جغرافیایی که زیستگاه خلق‌ها در طول تاریخ حیات آنها بوده و فارغ از

سرکوبگری و ظایف دولت مشهود است اما دمکراسی نیاز به سازشی اصولی با اقتدار دولت دارد. تمدن اروپا هر چند که دیر و ناقص هم باشد با این درسی که آن را به خوبی فرا گرفته، در تلاش است که دمکراسی و سیستم دولتی‌اش را به گونه‌ای متوازن به اجرا در آورد. پس از تجربه جنگ‌های بزرگ به نیروی عمیق چاره‌آفرینی دمکراسی و ویژگی جنگ‌افروزی اقتدار پی می‌برد. بها دادن به اقتدار شاید بتواند سود و نیروی زیادی را در اختیار یک اقلیت قرار دهد ولی برای میهن، ملت و خلق‌هایش نیز سرانجام فلاکت‌های بزرگی به بار خواهد آورد. اروپائیان به دمکراسی در نبود دولت ملی رغبت چندانی نشان نمی‌دادند، اما آزمون فاشیسم نشان داد که اگر تقدم اساسی به دمکراسی داده نشود، نمی‌توان از دولت ملی نیز پاسداری نمود. این ذهنیت که اول دولت ملی را استحکام بخشیده و به دنبال آن نوبت به دمکراسی خواهد رسید، مسبب این همه فلاکت‌های رخ داده فاشیستی و توتالیтарыستی است. آن هنگام که اروپائیان با پایه‌گذاری اتحادیه اروپا بیش از هر چیز به آزادی و دمکراسی آری گفتند، آن زمان راه ماندگار گشوده شده بر روی صلح و رفاه نیز ترسیم می‌گردد. مدل اروپا نیز این گونه ترسیم گردید. اصلی‌ترین نیروی جادویی که دنیا را مجذوب اروپا می‌سازد! اروپا به میزان بسط و گسترش این نیروی جادویی‌اش، موفق به پرداخت تاوان گناهان گذشته‌اش خواهد گردید. آن هنگام مانند هر تمدن دیگری ابعاد مثبت ماهوی به ارزش‌های همه خلق‌ها بدل خواهد شد. اما باز هم از یاد نبریم که در بنیان تمدن اروپا،

طبقه بورژوازی مجربی قرار دارد که غالبیتش را همیشه تداوم بخشیده و با احتساب منافع منجمد و مکارانه خویش به دنبال حاکمیت دوان است، به عنوان آریستوکرات‌های معاصر به آسانی از تجمل همیشه زیستن در اوج دمکراسی‌ها فروگذاری نخواهند کرد. اما دمکراسی‌ها موفق خواهند شد که بدون هیچ گونه ارتکاب به سر بریدن، تخت آنان را بر زمین فرود آورند (موفق خواهد شد که دولتش را به آرامی خاموش گرداند). ناگزیر به میزان توسعه دمکراسی در جهان اروپا به معنای مثبت کلمه جهانی شده و جهان نیز صرفاً به میزانی که دمکراتیزه گردد، اروپایی خواهد شد. چنین انگاشته می‌شود که تاریخ برای خروج از کائوس روزمره، این آزمون را تجربه خواهد کرد. بدون رشد و شکل‌گیری دمکراتیزاسیون نوین در جهان، احتمال چندانی در خروج از مرحله کائوس با جنگ و شرکت‌های آمریکا و حقوق و دمکراسی اروپا به مانند مراحل قبل داده نمی‌شود. خلق‌ها در سایه بهترین نوع دمکراسی‌ها توان اعتلای سنت‌های فرهنگی غنی‌شان را خواهند داشت. فرهنگ به گذشته یک خلق محصور نمی‌ماند، بلکه موجودیتی ماهوی است که آن را احاطه می‌کند. اگر خلقی را از فرهنگش جداسازی، نه تنها شکل و ظاهر آن خلق را بلکه روحش را نیز که راهنمای اوست، نابود می‌سازی. همچنین دمکراسی مناسب‌ترین سیستم سیاسی برای شکوفایی و اعتلای آزادانه و عادلانه فرهنگی یک خلق است. اساساً مسائل ملی، اتنیکی و دینی نشأت گرفته از فشارهای ملی با اعتلای فرهنگ‌شان در دمکراسی‌ها، از شانس بهترین نوع چاره‌یابی برخوردار

دولت‌ها بیش از پایه‌های ملی و اتنیکی آن، به دلیل اساس‌های سیاسی‌اش اهمیت دارد. حتی در کنش‌های ملی خالص نیز، عوامل سیاسی تعیین‌کننده‌تراند. بدیهی است که در پشت پرده این سیاست‌ها نیز مسئله بازار و تجارت تعیین‌کننده می‌باشد. بازار و سیاست، رحم شکل‌گیری ملت هستند. از لحاظ اجتماعی به اندازه اتنیسیته نیز از ارزش نیرومندی برخوردار نیست. اتنیسیته یکی از قدرتمندترین الگوهای اجتماعی است. از لحاظ قومی، اتنیسیته نظیر ملت است. تفاوت قوم نسبت به ملت از این نشأت می‌گیرد که به اندازه ملت ارزش تجاری و سیاسی‌اش را توسعه نداده است. در خاورمیانه از ملی‌گرایی بیشتر از ملت استقبال می‌گردد. ملی‌گرایی و یا ملیت‌گرایی جایگاه پیوندهای تضعیف شده دینی را اشغال می‌کنند. در واقع همان دین سکولار دنیوی می‌باشد. اصلی‌ترین وسیله مشروعیت دولت است. اداره دولت در صورت عدم اتکا بر دین و ملی‌گرایی دشوار است. طبیعتاً دین "زن" دولت است. ملی‌گرایی نیز شکل مدرن آن است.

در شرایط امروز ما ملت و ملی‌گرایی فاقد ارزش چاره‌یابی مسائل جامعه هستند. حتی برعکس با نهمان ساختن مسائل در زیر روپوش ملت و ملی‌گرایی، چاره‌یابی‌شان را دشوار و پیچیده‌تر می‌سازد. تعریف و ارزیابی واقعی و راستین این الگو و اصطلاحاتی که پیشینه‌ای کمتر از صد سال دارند، مهم است. برخوردهای سیاسی و ایدئولوژیک متکی بر ملت و ملی‌گرایی صرف، راهگشای خطاهای زیادی خواهند بود. نقش ملی‌گرایی‌های شوونیستی در جنگ‌های سده نوزدهم و بیستم

افتادن به کمین‌های ملی‌گرایی است. کردستان دمکراتیک و آزاد، ضامن راستین بقای تمامیت دولت و کشور ترکیه و ایجاد جو برادرانه است. همچنان که در مراحل تاریخی نیز چنین برخوردی نقش تکیه‌گاهی استراتژیکی را ایفا نموده، امروزه نیز چنان است. کرد و کردستانی انکار شده به معنای زایش خطر تنش، عصیان و مداخلات خارجی همیشگی است. به معنای ائتلاف همه امکانات مادی و معنوی جمهوری ترکیه، جامعه و نیز استمرار بحران‌هاست، به معنای پایان یافتن اعتبار و نیروی ترکیه در خاورمیانه، اروپا و دنیا است. از این لحاظ ترسیم خط‌مشی‌های متکی بر دمکراتیزاسیون اشتراکی کرد و ترک در خاورمیانه، حداقل به اندازه نمونه‌های سازنده‌اش در تاریخ معنادار است. برای عدم توجه به این مهم و عملی نساختن آن، یا باید دشمن خلق و یا خائن به وطن بود. همه پیشرفت‌های جهانی، منطقه‌ای و ترکیه و کردستان، چاره‌یابی صلح‌آمیز و دمکراتیک را تحمیل می‌نمایند.

در جامعه خاورمیانه بعد مسئله ساز اصطلاحات ملت و ملی‌گرایی بیش از بعد چاره‌یابی آن سنگینی می‌نماید. در مرحله مرکانالیسم تجاری به عنوان مقطع ظهور کاپیتالیسم، تلاش نمودند که نیاز به بازار ملی را با ایجاد پدیده ملت و سپس ملی‌گرایی و با استفاده از مرزهای زبانی مراحل پیشین برطرف نمایند. همان ذهنیت امت جامعه‌ای که به دینی خاص معتقدند را ابراز می‌کند که به درون مرزهای زبانی کشیده شده باشد. ماهیتا اصطلاحی است که بیش از اجتماعی بودن، سیاسی است. در چارچوب مرزهای مستحکم‌تر، از دولت استقبال می‌کند. برای

می‌گردند. در کشورها و مناطقی که دمکراسی‌های واقعی به اجرا در می‌آیند، نه هیچ نیازی به اعمال فشارها احساس می‌گردد و نه شناسی برای کاربردش به عنوان ابزاری منفعتی قائل می‌شود. به جای ملی‌گرایی ای سرکوبگرانه خواه فاعل یا مفعول تمامیتی دمکراتیک اساس گرفته می‌شود.

پیشرفت و تحقق دمکراسی در پایان سده بیستم پدیده‌ای غیر قابل انکار است. علی‌رغم همه نواقص و محدودیت‌هایش باز هم دمکراسی بهترین مدل سیاسی فضا‌ساز برای خلق‌ها بوده و در راس مدل‌های سیاسی قرار می‌گیرد که کانال‌های سیاسی را می‌گشاید. هر چند که دموکراسی از سوی حاکمان سنتی و نیروهای استعمارگر به نفع‌شان نیز تحریف شده باشد، اما کماکان منشورهای دمکراتیک مهم‌ترین مسیر رسیدن به شرایط جامعه‌ای آزاد و برابر است. همچنین وظیفه‌گریزناپذیر محافل و کانون‌های نیازمند به دمکراسی در وهله اول این است که اگر مقررات دمکراسی موجود باشند، مطالبات را در چارچوب آن مقررات فرموله نمایند و در صورت فقدان این مقررات نیز برای دمکراسی به مبارزه بپردازند. بدون توفیق در این وظایف دست‌یابی این محافل به مطالبات آزادی سخت‌تر و دشوارتر خواهد بود. در هر کشور و یا دولت به هر اندازه که دمکراسی توسعه یافته، سیستماتیزه گشته و همچنین به فرهنگ غیر قابل اجتناب زندگی تبدیل شود، برای آن چاره‌یابی هرگونه مسئله‌ای در فضای آشتی و راهگشا

برای پیشرفت‌ها، نه تنها یک استثناء نخواهد بود بلکه به حالت یک قاعده و اصل در خواهد آمد.

بایستی به درک ماهیت اجتماعی اصطلاح دموکراسی اهمیت زیادی داد. نمی‌توان تمایزات طبقاتی، جنسیتی، اتنیکی، دینی، انتلکتوئی، شغلی و ... را در ماهیت اصطلاح ایجاد نمود. در اینجا نیز نحوه مشارکت فردی و یا جمعی می‌تواند اساس گرفته شود. چنانکه برای دموکراسی مداری صرفاً شهروندی فرد اساس قرار داده نمی‌شود، از جای‌گیری توده‌ها و پایگاه‌های جمعی نیز جلوگیری نخواهد شد. قدرت فردی و جمعی، امتیازات ویژه‌ای به حساب نخواهند آمد. تقابل و جبهه‌گیری قدرت‌های گروهی و فردی در قبال یکدیگر، درست نخواهد بود. اصل اساسی که بایستی مراعات شود: عدم تقابل منفی منافع عمومی منافع مشترک عمومی در هر عرصه اجتماعی و در هر مورد با اختیار عمل فردی است. ایجاد و اتحاد در نقطه اطمینال سودمندترین فردی و جمعی است. ویژگی کمونالی که ماهیتا فردیت را تامین می‌نماید، در پی پرورش فردی خلاق، مختار و متوازن است که نیرویش را از ارزش‌های کمونال جامعه کسب می‌کند. منتهی اگر ارجحیت و تقدم صرفاً به حریم کمونال داده شود، در آنجا امکان لغزش دموکراسی به سوی توتالیترسم پدید می‌آید. اگر در قبال این هر چیزی هم برای فرد مباح گردد، این امر نیز از سویی به آنارشیزم و از سویی دیگر به قدرت‌یابی افراطی فرد علیه جامعه منجر خواهد شد. نتیجتاً هر دو گرایش نیز جامعه را به سوی دیکتاتوری، مدیریت

آمریکایی نیز تمایلی به قبول مناطق و فرهنگ‌هایی که در میانشان از پذیرش تمامیت به دورند، از خود نشان نمی‌دهند.

علی‌رغم اوج‌گیری خواهش و ندهای دموکراتیزاسیون و مجاری چاره‌یابی دموکراتیک در ترکیه، هنوز این موارد در محوریت بحث‌های سیاسی قرار نگرفته‌اند. حال آنکه همه کشورهای اروپایی و حتی بسیاری از کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکایی برای حل معضلات فرهنگی و مسائل خلق، مدل دموکراتیک را به وفور به کار گرفته‌اند. نمودار پیشرفت دنیا همیشه در این جهت بوده است. آخرین نمونه، مسئله چاره‌یابی معضل قبرس است. مسئله‌ای که به قانقرایای سالیان تبدیل شده بود، با دموکراسی اشتراکی دو جانبه بر ریل چاره‌یابی قرار گرفته است. این نمونه برای چاره‌یابی دموکراتیک مسئله کرد نیز می‌تواند بسیار آموزنده باشد. مدل‌های باسک، ایرلند، اسکاتلند، سویس و بلژیک می‌توانند در چاره‌یابی این معضل مفید باشند. سردمداران ترک بایستی به خوبی درک کنند که نخواهند توانست کردها را با شیوه‌های سابق اداره نمایند. اگر خواهان به میان آمدن تجربه عراقی دوم نیستند، بایستی درباره چاره‌یابی و صلح با جدیت عمل نمایند. بایستی به خوبی فهمید که این چاره‌یابی با اجرای راستین طرز برخورد مصطفی کمال آتاتورک با آزادی در تضاد نمی‌باشد. این ادعا که آتاتورک با دیدگاه خویش در مورد شهروندی کرد آزاد و ارگان دموکراتیک اشتراکی و یا جداگانه دشمن بوده و یا به بیانی دیگر کمالیسم را هم‌ارز با دشمنی کردها تلقی کردن؛ به معنی در



نتایج عملی یک جامعه مدنی باز که قادر به شکستن پیش‌داوری‌های ملی‌گرایی ابتدایی باشد، نه تنها موانع پسیکولوژیک بازمانده از دوران گذشته را پشت‌سر خواهد نهاد، بلکه قابلیتش را به عنوان مشوق خلاقیت در ارائه هر گونه راه‌حل برای دست‌یابی به محیطی سرشار از صلح و مسامحه و دمکراتیک نشان داده، مسئله را از حالت تابوی جدایی‌طلبی سالیان دور و دراز خارج ساخته و باز در این راستا اثبات خواهد نمود که همچون لازمه‌ای برای حقوق شهروندی معاصر نیز، ایجاد نیرومندترین اتحادیه‌های میهنی و دولتی در گرو اجرای معیارهای دمکراتیک می‌باشد.

ابعاد روانی (پسیکولوژیک)، عقب‌ماندگی، ذهنیت کلاسیک ملی‌گرایی ابتدایی در حل مسائل و راهکارهای انکارگرایانه شوونیستی ملی‌گرایی ملل فرادست، از دلایل مانع‌ساز برای راه‌حل دمکراتیک می‌باشند. با گذار از این گونه برخوردها که مسموم‌کننده اتمسفر پیشرفت‌های دمکراتیک می‌باشند، ملاحظه خواهد شد که اساساً ماهیت چاره‌یابی نیز نه سیاسی، بلکه در برگزیده ابعاد آزادی‌های زبانی و فرهنگی است.

حال آنکه حتی اگر دو ملت جدا را از یک ملت واحد نیز به شمار آورند؛ وجود تعرفه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، منطقه‌ای و ساختارهای زبانی متفاوت واقعیتی است که حتی چشمان کور نیز از انکارش اجتناب نخواهند کرد. حتی پیشرفته‌ترین کشورهای اروپایی و

خودسرانه و به تباه می‌کشاند. دمکراسی شدیداً به شخصیت‌های آگاه، خلاق، شیفته منافع جمعی و تساهل فردی نیازمند است. فراتر از احزاب با فقدان دمکرات‌های پرتحرک و شخصیت‌هایی که خلق را همیشه در مورد دمکراسی آموزش داده و فعال نموده و مشوق به هوشیاری خلق در مورد دمکراسی می‌باشند؛ دمکراسی صرفاً بانهادها و اصول تداوم نمی‌یابد. دمکراسی به‌عنوان پدیده‌ای دینامیک، مانند گیاهی است که نیاز به آبیاری (آموزش) همیشگی دارد. اگر به دست فرزندان شیفته‌اش تغذیه نگردد، خشک و تباه گردیده و ابزار رشد جریان‌ات آنتی دمکراتیک دیگری خواهد شد.

بی‌گمان پیشرفت‌های علمی فنی نیز در توسعه دمکراسی از سهم زیادی برخوردارند. بعد مثبت این پیشرفت‌ها در توسعه دمکراسی تعیین‌کننده‌تر است. هر ایدئولوژی و باور درستی، بدون توسل به زور نیز می‌تواند با استفاده از این امکانات علمی فنی و بویژه تکنیکی، رسانه‌ای و مطبوعاتی از قابلیت اجرایی برخوردار گردد. یعنی در این باره نیز جبر بی‌کاربرد گردیده است و حتی روشی است که آسترش از رویه آن بسیار گران‌بهرتر است (ماهیتش ارشمندتر از ظاهرش است م). اگر غنای نهادی و راهکاری سیستم دموکراتیک بر پایه پیشرفت‌های تاریخی، اجتماعی و علمی فناوری ارتقا یافته و درصدد حل هر معضلی برآید، چاره‌یابی قابل توجهی را به همراه خواهد داشت. سیستم دمکراتیک به کلید چاره‌یابی همه مسائل تبدیل خواهد شد. اگر نمونه‌هایش را برشماریم، یکی از قدیمی‌ترین نمونه‌هایش چاره‌یابی

دین با لائیسیم است. مبدا و عملکردش در این باره این است: دینداری و یایی دینی هر کسی از آن خود وی، اما معیارهای دمکراتیک برای همه. قاطعیت و آزادی اعتقادی در دمکراسی موجود است و پادزهر همه جنگ‌های دینی است. همچنین در عرصه‌های اندیشه و ایدئولوژیک نیز همین اصل صدق می‌کند. آزادی اندیشه و قناعت مشروط به عدم ایجاد تنش با آزادی‌های مشابه دیگران می‌تواند در عرصه جامعه به هر شکل ممکن فعالیت نماید و از قدرت اجرایی برخوردار شود. این اصل برای اندیشه‌های سیاسی و تبلور حزبی آن نیز صدق می‌کند. پس از مقید گردیدن به سیستم دمکراتیک و یا ساختار دولتی آن، هر حزبی می‌تواند بدون توسل به زور، به نیروی چاره‌یابی دمکراتیک تکیه نماید. در اینجا سخن از قبولاندن اجباری دین و تخریب و متلاشی کردن ساختار دولت نیست. از این جهت که دین، اندیشه‌ها و احزاب وابسته‌شان، سیستم دمکراتیک دولت را معیار قرار می‌دهند چگونگی التزام به معیارهایش را نیز می‌دانند. اگر این معیارها را مد نظر قرار ندهند آن وقت برای دمکراسی حق دفاع از خود مطرح می‌شود. در اینجا بدیهی است که هر اعتقاد، اندیشه و یا احزاب به هر گروه و کانونی از جامعه که می‌خواهند متکی باشند به‌عنوان تبلور بیان آنان می‌توانند ابراز وجود نمایند. یعنی هر گونه وابستگی به هر نوع دسته ملی، اتنیکی و یا مجموعه‌ای دینی رواست. ولی نمی‌توان با بهانه قرار دادن این عوامل مرزها و چارچوب‌های پشتوانه دولت را در تنگنا قرار داد. به چنین چیزی نیاز نیست. زیرا این امر سبب خواهد شد

برای اولین بار اینگونه ظاهر می‌شود. ارزیابی آن به عنوان مدنیت دموکراتیک معاصر نیز به خاطر این اهمیت و تازگی آن است. حقوق در حال رشد بشر بیش از هر چیز جهت حفظ فرد در قبال دولت اختاپوس شده است. حفظ و حمایت از فرد در این مرحله و در قبال انزوایی که رفته رفته به میزان کنترل دولت بر فرد پدیدار می‌شود، از اهمیت برخوردار می‌گردد. افرادی که در مراحل قبل از مرحله کاپیتالیسم در نهادهایی مانند عسیره، دین و وقف از ضمانت برخوردار بودند با روبه ضعف نهادن این نهادها به وضعیتی فاقد پشتوانه و نیرو درآمده‌اند. به تنهایی مقابله کردن با دشواری‌های زندگی و عدم برخورداری از ضمانت‌های آموزشی، بهداشتی و کاری (شغل)، بیش از حد فرد را تهدید می‌نمایند، نمی‌تواند تشکیل خانواده دهد و به هنگام تشکیل خانواده نیز نمی‌تواند آن را تداوم دهد. نمی‌تواند از عهده مسائل بهداشتی و آموزشی فرزندان نو میلادش برآید.

در اصل همه این موارد در قبال کاپیتالیسم به دلیل افول و فروپاشی اشکال جامعه قدیمی و مقاومت در برابر جامعه نوین، مسئله‌ساز گشته‌اند. گسست و درهم‌ریختگی روابط فرد را در قبال کاپیتالیسم لگام گسیخته به وضعیت بسیار دشواری و روبرو می‌سازد. فرد را به بی‌چارگی و سردرگمی در میان روابط قدیمی و نوین محکوم می‌سازد. حقوق بشر، بیشتر به عنوان محصولی از این خلا توسعه می‌یابد. نمی‌توان اظهار داشت که فرد به اندازه کافی هم از لحاظ حقوق ملی و هم از لحاظ حقوق بین‌المللی به ضمانت دست یافته است.

انسان است بایستی از ضمانت به رسمیت شناخته شدن آزادی‌های حقوقی اساسی و حقوق لازمه خویش برخوردار باشد. که این حقوق نیز در تحلیلات اخیر به عنوان سه ارکان اساسی حقوق تقسیم بندی شده اند: به حقوق اساسی فردی نظیر آزادی بیان، باور، اندیشه، حق سازماندهی، همایش و تظاهرات و آموزش به زبان مادری، حقوق رکن اول؛ به حقوقی که از محتوایی اقتصادی و اجتماعی برخوردارند، حقوق رکن دوم و به حقوقی مانند توسعه و اعتلای آزادانه موجودیت‌های فرهنگی خلق‌ها، حقوق رکن سوم گفته می‌شود. به این گونه حقوق مذکور به سه رکن تقسیم می‌شوند.

این عرصه که می‌توان از آن به عنوان ابزارهای سیاست دموکراتیک نیز نام برده، به تازگی توسعه می‌یابد. این ابزار که در سده‌های قبلی به دلیل ممنوعیت اجرایشان به صورت مخفی به فعالیت می‌پرداختند در دموکراسی‌های معاصر به حالت ابزار غیرقابل اجتناب درآمده‌اند. به مجموع این نهادها که دارای شاخصه‌های زیادی مانند عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، هنری، اجتماعی، ورزشی، علمی، محیطی، تکنیکی، شغلی و بویژه احزاب سیاسی و بسیار دیگری از عرصه‌ها می‌باشند، به طور کلی NGOهای جامعه مدنی گفته می‌شوند. به عنوان مهم‌ترین ابزار توسعه جامعه در تاریخ پیشرفت دموکراسی و در قیاس با رابطه جامعه و دولت کلاسیک، نهادهای مدنی ابزار غیرقابل اجتناب زندگی دموکراتیک هستند. اینکه از آن به عنوان عرصه سوم نام برده می‌شود، حائز اهمیت است. در تاریخ عرصه سوم

مشکلی که خواهان چاره‌یابی آنند دشوارتر گردد و نیازی به پیچیده ساختن مسئله وجود ندارد. چرا که طبیعتاً در چارچوب سیستم امکان و فرصت‌های چاره‌یابی موجود است. این امکانات همان حقوق دموکراتیک جامعه مربوطه، آزادی‌های اعتقادی و فکری، احزاب و سایر کوالسیون‌های (ائتلاف) آن جامعه می‌باشند. در مورد مسئله زبان و فرهنگ، چاره‌یابی دموکراتیک راه‌گشا تر است. آنها پیروزمندانه‌ترین عرصه دموکراسی می‌باشند، زیرا بسیاری از جوامع ملی که پیشینه همزیستی زبانی و فرهنگی‌شان، صدها سال است با آسمیلاسیون روبروست، نه مسیر ضعف و مونوتونی از هم جداشدن را بلکه مسیر غنا، گوناگونی، نیرومندی و راه اعتلای با هم بودن را برخواهند گزید؛ که مدرسه و آزمایشگاه چنین چیزی نیز دموکراسی و اجرای باورمندان آن است.

می‌توان از شیوه موجودیت اتنیسیته به شرطی که در آن تجدد حاصل نشده باشد، به عنوان نیمه دموکراسی نام برد. بایستی صفت "بدوی" را نیز بدان افزود. اتنیسیته نوعی دموکراسی "بدوی" است. پایبندی به ارزش‌های کمونال در داخل و مقاومت بیرونی در قبال دولت حاکمیت‌گرا، گروه‌های مردمی را به زندگی بر پایه رابطه آزاد و برابر دموکراتیک در اتنیسیته وادار می‌سازد. در نبود این شاخصه رفتاری، مقاومت بی‌معنی می‌گردد. تعریف دموکراسی در خاورمیانه، اشتباه بزرگی را به یدک می‌کشد. به گونه‌ای که انگار اتنیسیته مانعی در راه دموکراسی است. دموکراسی متکی بر فرد در تمدن غرب، خود به تنهایی

نمی‌تواند تعریف جامعی ارائه دهد. اتکا صرف دمکراسی به فرد، به اندازه اتکایش بر دولت حاوی اشتباهات مهمی است. وجود جمع و فرد آزاد در جامعه از ملزومات دمکراسی کثرت‌گرا و فراگیر است. ذهنیت فرد و جامعه متشابه و یکسان، نه لازمه دمکراسی‌ها و نه ضامن آن است. ایجاد اتحادیه‌های نوین با حفظ تفاوت‌ها و اختلافات از تمایزات و شاخصه اصلی دمکراسی‌هاست.

آنچه که در اینجا حائز اهمیت بوده و همچون یک ضرورت رخ می‌نماید این است که بایستی برای رفع این ضرورت در عرصه ای و در هر باره ای کمیته‌های آگاه و سازمانی جامعه تشکیل گردیده و برای گذار از بافت‌های جامعه قدیمی و نیز دولت، عرصه سوم ایجاد گردد. هدف از عرصه سوم؛ نه جبهه‌گیری و تقابل و یا انحلال در بافت جامعه قدیمی و دولت و یا با درگیری متوالی باعث تعمیق بن بست شد و به وضعیتی دچار آید که قدرت انجام تحولات و تغییرات را به دلیل نواقصات ارتكابی از دست دهد. بلکه مقصود ذهنیتی و پراتیکی است که بتواند با فرصت ندادن به این گونه کمبودها و با قرار گرفتن در بطن هر دوی این‌ها با سطح سازمانی و آگاهی خویش قدرت چاره‌یابی تنش‌ها را پایه قرار دهد.

امروز جامعه مدنی همه طبقات اجتماعی را که در خارج از حیطه دولت قرار گرفته و حتی اگر به مقررات حقوقی نیز مقید باشند اما به رغم آن برخوردار از برنامه و سازمان اجتماعی شفاف و ذهنیتی آزاد باشند را در بر می‌گیرد.

در قرارداد حقوق بشر اروپا سه ارکان حقوقی اساسی تدوین شده است. یکی از بخش‌های اساسی این حقوق نیز حق تعیین سرنوشت به صورت آزادانه و اعتلای آزادانه زندگی فرهنگی است. به اجرا گذاشته نشدن بخش بزرگی از حقوق اساسی و بویژه این حقوق از لحاظ فرهنگی، در واقع به وضوح حالتی ناقض مفاد قرارداد هستند. کردها در مقیاس وسیعی خارج از چارچوب حقوقی قراردادده می‌شوند. هر چند که از لحاظ فردی - آن هم قسمی - مشمول حقوق قرار داده می‌شوند اما از لحاظ جمعی - خلق - و فرهنگی از حقوق بی بهره گشته‌اند. یکی از مهم‌ترین شاخصه‌ها در حقوق این است که هر نیرویی از جامعه و یا جنبشی می‌تواند با فشار بر موقعیت موجود و یا سیستم قانونی برای خود، در این چارچوب کسب جا کند. نیروهایی که اراده ایشان را به قوانین بازتاب نداده باشند - هرچند هم که فعلیت داشته باشند - به صورت رسمی از بهره‌گیری حقوق قانونی محروم می‌مانند. یکی از اساسی‌ترین معضلات در همه سیستم‌های قانونی، قانون‌مند ساختن آزادانه اراده خلق‌ها یعنی افراد و اجتماعات جهت تبیین آن در قانون است. راه اصلی چاره‌یابی نارضایتی‌ها و عملیات‌های جمعی (جامعه)، قانون‌مند ساختن حق بیان این گونه مطالبات است. این راه نیز همان دموکراتیزه‌شدن حقوق است.

به طور کلی چیزی که در نگاه اول از لحاظ نمادهای حقوق بشر به نظر می‌آید، این است که بدون انجام هرگونه تبعیض طبقاتی، ملی، دینی، جنسیتی، اتنیک، گروهی و نژادی هرکس صرفاً به این خاطر که